

پیشگفتار

در ادبیات اسلامی واژه های، رقبه، امه و مملو که مترادف با کنیز یعنی برده زن، و واژه های رق، مملو ک، عبد مترادف با غلام یعنی برده مرد آورده شده است و از مولی و مالک مترادف با ارباب یعنی برده دار و یا صاحب برده استفاده شده است. و این کلمات را نباید با نوکر و کلفت به اشتباه گرفت، زیرا نوکر و کلفت کسانی هستند که در ازای هزینه ای به استخدام شخصی در می آیند و برای او کار میکنند اما برده برای همیشه و بطور کامل در اختیار ارباب است و تقریباً بصورت مجانی برای ارباب کار میکند و حتی فرزندان او نیز برده خواهند ماند.

برخی معتقدند قوانین ضد بشری اسلام مربوط به زمان خودش بوده است و مسلمانان نباید لزوماً از آن قوانین پیروی کنند، در رد این سفسطه و پیرامون این مسئله در نوشتاری با فرنام "[قوانین تازینامه برای آن زمان بوده و برای اعراب جاهل آن دوران آمده و امروز نیازی به انجام آنها نیست](#)" توضیحات کافی داده شده است. در هیچ کجای قرآن برده داری تقبیح نشده است و هیچ سندی مبنی بر اینکه مسلمانان باید بعد از مدتی برده داری را کنار بگذارند وجود ندارد. برده داری توسط فشار حاکمانی همچون رضاشاه از میان برخی از مسلمانان رخت بسته است، اما همچنان هنوز برخی از اسلامگرایان سنتی و بنیادگرا که برداشت خالصی از اسلام دارند و قرائت آنها با سایر مفاهیم همچون حقوق بشر و سایر عقاید سکولار و انسانگرایان التقاط نیافته است به برده داری معتقدند و از آن دفاع میکنند. بعنوان مثال آیت الله مصباح یزدی میگوید:

"در اسلام چاره ها و تدبیرها اندیشیده شده تا نظام بردگی برچیده شود، ولی این به آن معنا نیست که بردگی مطلقاً در اسلام محکوم است. اگر در جنگ مشروع مسلمانها بر کفار مسلط بشوند و آنها را اسیر بگیرند، اسیر کافر در دست مسلمانان پیروز، حکم برده را دارد و احکام بردگی بر او ثابت است. امروز هم اگر چنین جنگی اتفاق بیفتد، حکم همین است. اینگونه نیست که بردگی به طور کلی برچیده شده باشد و لازم باشد که کتاب عتق شسته شود. البته بردگی آن روز بر اساس تبعیض نژادی بود. سیاهان و مردم ضعیف را به دام می انداختند و می فروختند. اما اگر امر دائر شود بین اینکه دشمن

شکست خورده را بکشند یا اسیرش کنند، کدام انسانی تر است؟ دشمنی که اسیر شده اگر او را آزاد بگذارند باز همان فتنه را به پا خواهند کرد (اما) اگر وی را بکشند ادامهٔ حیات و بازگشت به رویش بسته می‌شود، ولی اگر برده باشد ممکن است تدریجاً در دارالاسلام تربیت شود و به صورت انسان شایسته‌ای درآید. به هر حال مسئله بردگی فی‌الجمله در اسلام پذیرفته شده است و ما از آن دفاع می‌کنیم." (مصباح یزدی، ۱۳۷۲)

از دیدگاه انسانگرایی سکولار اسلام محکوم به دفاع از برده داری و ترویج آن است، و در این نوشتار توضیح داده خواهد شد که چگونه به دلیل همین دفاع اسلام از برده داری این دین و سردمداران آن هرگز منبعی برای یافتن حقایق اخلاقی نیستند و پیامبر اسلام به همین دلیل که برده داری را به رسمیت شناخته است هرگز شایسته پیروی نیست.

این نوشتار در دو بخش ارائه میشود، در بخش نخست برده داری از دیدگاه اسلام مورد بررسی قرار میگیرد و در بخش دوم به پاسخهای رایج اسلامگرایان به اشکالی که بر اسلام وارد میشود پاسخ داده میشود. در نتیجه گیری نیز استدلالها علیه پیامبر اسلام و نبوت او ارائه میشود.

بخش نخست - برده داری در اسلام

چگونه شخصی برده میشود؟

در مذهب تشیع مرتبه یک شخص از 7 طریق مختلف ممکن است از آزاد به برده تبدیل شود. سایر مذاهب اسلامی نیز از این حیث بسیار شبیه به تشیع هستند. این 7 طریق از این قرارند (1).

سبب اول: اسارت در جنگ

تمام کسانی که در جنگ مسلمانان با غیرمسلمانان به دست مسلمین اسیر می‌شوند، شرعاً برده و مملوک محسوب می‌شوند. مردانی که پس از پایان جنگ به اسارت مسلمانان درمی‌آیند مشمول یکی از سه حکم می‌شوند: آزادی بلاعوض، آزادی در عوض دریافت فدیة یا در قبال مبادله با اسرای

مسلمان و استرقاق. حاکم اسلامی در این باره تصمیم می‌گیرد و در صورت اختیار استرقاق یا دریافت عوض مالی، مورد از مصادیق غنیمت محسوب می‌شود.

زنان و کودکان سرزمین فتح شده، غنیمت جنگی بوده به مجرد استیلای فاتحان مسلمان بر آنان مملوک و برده به حساب می‌آیند. از کلیه غنائم منقول (اعم از اشیاء و افراد) ابتدا قریب الملوک و صفایای اموال و آنچه را ولی امر به مقتضای ولایت مطلقه اش صلاح بداند جدا کرده به عنوان فیه به امام تعلق می‌گیرد، پس از برداشتن خمس آنها، باقی مانده بین مجاهدان یعنی سربازان حاضر در جنگ تقسیم می‌شود. به نحوی که هر سرباز، مالک سهمی از غنائم از جمله غلامان و کنیزان می‌شود. شرط اصلی بردگان در این مورد کفر اصلی اسیر است اعم از کافر حربی و اهل کتاب مادامی که معاهد، مستأمن یا وفادار به ذمه نباشند. بنابراین مسلمان از این طریق مملوک نمی‌شود. اما اگر اسیر پس از اسارت مسلمان شد، این تغییر دین باعث الغای بردگی و رفع استرقاق نمی‌شود و کماکان برده باقی می‌ماند. (منهاج الصالحین ۱ / ۳۷۳، ۳۷۹ و ۳۸۰؛ جواهر ۲۱ / ۱۲۸ - ۱۲۰)

حکم بردگی تنها منحصر به حاضران در میدان جنگ یا نظامیان نیست، بلکه کلیه ساکنان دارالحرب اعم از نظامی و غیرنظامی، زن و مرد، کودک و کهنسال که تحت استیلای مسلمین قرار گرفته‌اند مشمول حکم فوق هستند.

اسارت منجر به بردگی نتیجه مطلق جنگ‌های مسلمانان با غیرمسلمین است و منحصر در جهاد ابتدایی یا جهاد دفاعی نیست. حتی مشروط به حضور پیامبر (ص) یا امام (ع) یا اذن ایشان هم نیست. تنها در زمان حضور اگر بدون اذن ایشان جهاد انجام شده باشد و استیذان هم میسر بوده باشد، غنائم حاصله متعلق به امام خواهد بود. به هر حال در زمان غیبت بنا بر احتیاط، تصرف در غنائم جنگ‌های مسلمین با غیرمسلمین حتی اگر به قصد کشورگشایی و تحصیل غنیمت در گرفته باشد، پس از اخراج خمس مجاز و مشروع است. (العروه الوثقی ۲ / ۳۶۷؛ تحریر الوسیله ۱ / ۳۵۲؛ مستند العروه الوثقی، کتاب الخمس ۲۲)

جنگ مهمترین سبب بردگی بوده است و اکثر بردگان از این طریق تحصیل شده‌اند. در این زمینه نکات ذیل قابل توجه است:

اول: بردگی از طریق جنگ منحصر به نظامیان و حاضران در میدان جنگ نیست و تمام ساکنان دارالحرب را که تحت استیلای مسلمین قرار گرفته است در بر می‌گیرد.

دوم: حدود چهارپنجم بردگان از طریق جنگ، ملک خصوصی سربازان می‌شوند و بیش از یک‌پنجم آنها در اختیار شخص حاکم و منصب امامت قرار می‌گیرند. به عبارت دیگر اکثر بردگان مملوک اشخاص می‌شوند نه مملوک دولت و حکومت.

سوم: اسرای جنگی مذکور با اختیار ولی امر مملوک می‌شوند و پس از پایان جنگ هیچ‌یک از آحاد دشمن به عنوان اسیر باقی نمی‌ماند.

چهارم: بردگی منحصر به جهاد و جنگ مشروع نیست. غنایم جنگ‌هایی که خارج از ضوابط شرعی انجام گرفته، از جمله مردان، زنان و کودکان به اسارت گرفته شده، پس از پرداخت خمس، به ویژه در عصر غیبت تفاوتی با غنایم جهاد و جنگ مشروع ندارد.

برخلاف نظر برخی از علمای بزرگ معاصر (المیزان ۶ / ۳۴۵) جنگ تنها طریق مشروع بردگی در اسلام نیست. طرق دیگری نیز برای بردگی در متون شرعی به چشم می‌خورد.

سبب دوم، استرقاق از طریق تغلب

اگر افرادی از دارالحرب - اعم از ساکن دارالحرب یا خارج از آن - از راه سرقت، خیانت، نیرنگ، غارت، اسارت و زور از جانب غیرنظامیان یا از جانب نظامیان اما بدون اعمال زور و در مجموع بدون جنگ ربوده شوند و به دارالاسلام آورده شوند، در حکم غنیمت محسوب می‌شوند و پس از پرداخت خمس آنان، ملک رباینده محسوب شده، تصرف در آنها جایز و خرید و فروش آنها مباح است. حتی اگر اخذ این افراد توسط غیرمسلمانان صورت بگیرد، خرید مسلمانان از ربایندهگان کافر حتی با علم به

اینکه مأخوذ از طریق زور و سرقت و خارج از جنگ به تملک کافر درآمده، مجاز است.
(شرایع الاسلام ۲ / ۵۹، جواهر الکلام ۲۴ / ۲۲۹، العروه الوثقی ۲ / ۳۶۸، منهاج الصالحین ۲ / ۶۶)

جواز استرقاق از طریق غیر جنگ مدلول روایات متعدد است (منهاج الصالحین ۱ / ۳۷۴) شرط استرقاق در این طریق همانند طریق اول، مسلمان نبودن فرد ربوده شده در اول بردگی است. نکته قابل توجه در این طریق اینکه اگرچه به کار گرفتن روش‌هایی از قبیل سرقت و خدعه خلاف شرع، ممنوع و حرام است، اما حرمت این احکام در محدوده اموال قابل احترام است، نه مطلقاً، لذا چون کافر حربی فاقد احترام شرعی است، استنقاذ آن به هر وجهی صحیح و مجاز است و به لحاظ شرعی سرقت حرام، خدعه حرام، خیانت حرام و... بر آن صدق نمی‌کند، بلکه انتقال آنان به دارالاسلام چه بسا باعث استبصار و هدایت آنان شود. واضح است که بردگی از طریق تغلب و زور بیشتر نصیب زنان و کودکان می‌شود.

سبب سوم: استرقاق از طریق خریدن از اولیاء

اگر کفار حربی به هر دلیلی حاضر به فروش اعضای خانواده خود از قبیل زن، خواهر، دختر یا کودک خود هستند، خرید آنان جایز است و بعد از خرید، آنان کنیز خریدار محسوب می‌شوند. چرا که کفار حربی فیء مسلمانان هستند و استنقاذ آنان به هر وجهی جایز است. در حقیقت مالکیت از استیلائی مسلمان بر کافر حاصل شده نه از بیع، زیرا واضح است که چنین بیعی فاسد است. به همین گونه بر اساس اجماع و اخبار ابتیاع افرادی که گمراهان از کفار حربی به اسارت می‌گیرند جایز است و آثار ابتیاع صحیح بر آن مترتب می‌شود. اگرچه مملوکان طریق دوم و سوم یا به امام (ع) تعلق دارند یا حداقل در آنها حق خمس است، اما در زمان غیبت ائمه (ع) استثنائاً به شیعیان خود رخصت تصرف در کنیزان را داده‌اند. (جواهر الکلام ۳۰ / ۲۸۷)

سبب چهارم: سرایت رقیق از طریق والدین به فرزندان

اگر پدر و مادر به یکی از طرق معتبر مملوک شده باشند، تمام فرزندان آنان که در زمان مملوکیت متولد می‌شوند، مملوک و برده خواهند بود. بنابراین رقیق و بردگی از طریق والدین به فرزندان

سرایت می‌کند. اسلام آوردن والدین در زمان رقیه مانع از سرایت رقیه به فرزندان نیست. فرزندان بردگان نساء ملک هستند و به مالک برده تعلق می‌گیرند. (جواهرالکلام ۲۴ / ۱۳۶، منهاج الصالحین ۲ / ۶۶ و ۳۱۳) البته اگر یکی از والدین حر باشد، فرزند او نیز حر خواهد بود. بنابراین چنین نیست که همه انسان‌ها آزاد متولد می‌شوند، بلکه برخی از مادر برده متولد می‌شوند (برده مادرزاد).

سبب پنجم: رقیه از طریق اقرار

اگر فرد عاقل بالغ مختاری به بردگی اقرار کرد، از او پذیرفته می‌شود. به شرطی که مشهور به حریت نبوده نسب او نیز شرعاً معلوم نباشد. (جواهرالکلام ۲۴ / ۱۵۰، منهاج الصالحین ۳ / ۶۷ و ۳۱۳). در این مورد تفاوتی بین مسلمان و غیرمسلمان از یک سو و مرد و زن از سوی دیگر نیست. حتی مهم نیست انگیزه فرد از اقرار به رقیه و بردگی فقر است یا غیر آن.

سبب ششم: رقیه لقیط دارالکفر

اگر در دارالکفر کودک بی‌سرپرستی یافت شد که تولدش از مسلمان یا ذمی ممکن نباشد، استرقاق او جایز است (منهاج الصالحین ۲ / ۱۳۶) البته اگر حفظ چنین کودک متوقف بر به عهده گرفتن سرپرستی وی است، چنین امری واجب کفایی خواهد بود.

سبب هفتم: خرید از بازار غیرمسلمین

اگر فردی مطلقاً به هر طریقی از طرق ولو غیر از طرق شش گانه پیش گفته برده شده باشد و در بازار غیرمسلمین در معرض فروش گذاشته شده باشد، خرید او توسط مسلمان مشروع و جایز است و سؤال از طریق بردگی او لازم نیست، حتی اگر خریدار علم داشته باشد که فرد از طریق غیر جنگ و با زور یا سرقت یا فروش از طرف شوهر یا پدر یا برادر به ملکیت درآمده، خرید او جایز و تصرف در آن مشروع است. در مجموع در خرید برده از سوق غیر المسلمین استفسار و احراز مشروعیت سبب رقیه لازم نیست و با یقین به اینکه سبب از اسباب شرعی نبوده باز خرید و تصرف در مملوک مجاز است. حتی اگر مملوک مسلمان باشد و شرعاً نتواند بر آزادی خود بینه اقامه کند، مشمول جواز فوق می‌شود. با این سبب بردگان تمام جهان به هر طریقی مملوک و رق شده باشند توسط مسلمانان جایز

التصرف و مشروع الملكيه خواهند بود. این سبب اگرچه مانند اسباب شش گانه پیشین احداث رقیه نمی کند، اما جواز انتقال بردگان به سوق المسلمین و دارالاسلام از آن به دست آید که در حکم احداث رقیه شرعی است.

حقوق برده و ارباب و احکام برده داری (۲)

یک - نفقه برده به عهده مالک اوست. بنابراین مخارج غذا، لباس و مسکن برده بر ذمه مولای اوست. در صورتی که کسب و کار برده کفاف مخارج او را ندهد، تأمین کسری هزینه شرعاً به عهده مولی است (منهاج الصالحین، مسأله ۱۴۷۷، ۲ / ۲۸۸)

دو - مولی حق ندارد برده خود را به امور خلاف شرع وادار کند. به عبارت دیگر غلام و کنیز خارج از حیطه شرع مجاز به اطاعت از مولی نیستند. روایت مشهور نبوی «لا طاعه لمخلوق فی معصیه الخالق» (نهج البلاغه، حکمت ۱۶۵ ص ۵۰۰) «مخلوق در معصیت خالق قابل اطاعت نیست» مستند این حق برده است. حوزه مباحات شرعی قلمرو اطاعت برده از مولی است. لذا رعایت ضوابط شرعی در جمیع موارد از حقوق برده است. البته در قرآن (سوره نور آیه ۳۳) آمده است " ...کنیزان خود را اگر خواهند که پرهیزگار باشند به خاطر ثروت دنیوی به زنا وادار مکنید هر کس که آنان را به زنا وادارد ، خدا برای آن کنیزان که به اکراه بدان کار وادار گشته اند آمرزنده و مهربان است " بنابر این از آنجا که جمله قرآن شرطی است نتیجه منطقی آن است که اگر کنیز خود مایل به زنا باشد ارباب میتواند او را برای ثروت دنیوی به زنا وادار، یعنی دلالتی محبت شرعی راه بیاندازد.

سه - در مواردی که شرعاً حکم خاصی برای بردگان وضع نشده، برده از حقوق مساوی و مشابه با دیگر آدمیان یعنی احرار برخوردار است. بنابراین حکم اختصاصی و متفاوت درباره برده محتاج اثبات شرعی است نه برعکس.

چهار - مولی حق ندارد کودک را از مادر کنیزش قبل از استغناء از وی جدا کند (منهاج الصالحین، مسأله ۳۰۶، ۲ / ۷۰) بنابراین در زمان شیرخوارگی و قبل از سن تمییز، فروش برده صغیر مجاز نیست.

پنج - کافر ابتداءً مالک برده مسلمان نمی شود. اگر برده غیر مسلمان، اسلام آورد، مالک کافر موظف است او را به مسلمان بفروشد و قیمتش را دریافت کند (پیشین، مسأله ۲۸۸، ۲ / ۶۷).

شش - شایسته است که مولی بردگان خود را ودایع خداوند شمرده، با آنان با رفق و مدارا و لطف و مساوات رفتار کند. نسبت به ایشان انصاف و عدالت را رعایت کند، از ظلم و جور پرهیزد و از محبت و عفو فروگذار نکند (اخلاق ناصری، ۲۴۴ - ۲۴۰).

اهم احکام بردگان

یک - برده، غلام و کنیز ملک مولای خود هستند و مالک شرعاً مجاز است هرگونه صلاح می داند در ملک خود تصرف کند. در هیچ یک از تصرفات مولی رضایت مملوک شرط نیست. برده در حوزه مباحات موظف است رضایت مولی را تأمین کند. برده موظف است آنچه مولی تعیین کرده بخورد و بیاشامد، آنچه مولی مشخص کرده بپوشد، در آنجا که مولی اسکانش داده ساکن شود، آنگونه که مولی می طلبد خود را بیاراید یا بپیراید و آنگونه که او می خواهد سخن بگوید و رفتار کند. اطلاق آیه شریفه «عبداً مملوکاً لا یقدر علی شیء» (نحل ۷۵) جز این نیست.

دو - برده بدون اذن مولی فاقد حق مالکیت است. اگر به هر طریقی از طرق مالی به برده برسد، مثلاً در زمان آغاز بردگی مالی به همراه داشته، یا به ارث به او رسیده، یا به او هبه شود، همه این اموال به مالک وی تعلق می گیرد، مگر آنکه مولی چیزی را به او تملیک کند. (جواهرالکلام ۲۴ / ۱۸۶ - ۱۷۰، منهاج الصالحین ۲ / ۶۹)

سه - برده حق ندارد به کار و کسب مورد علاقه خود پردازد، بلکه اجباراً موظف است کار و کسبی که مالکش برایش تعیین کرده انجام دهد. درآمد کسب و مزد کار برده به مالک او می رسد.

چهار - غلام و کنیز بدون اذن مولی حق ازدواج ندارند (منهاج ۲ / ۲۷۵). اگر مولی به غلامش اجازه ازدواج داد، مهریه و نفقه به عهده مولی خواهد بود. البته در صورتی که همسر غلام، کنیز مالک دیگری باشد، مهریه کنیز به مالک او تعلق می‌گیرد، نه به خود کنیز.

پنج: مردان و زنان متأهل به مجرد رقیت و مملوک شدن، عقد ازدواجشان بدون نیاز به طلاق فسخ می‌شود ولو به بردگی مولای واحدی درآمده باشند.

شش - مالکیت مرد نسبت به برده مؤنث در حکم ازدواج با وی است. بنابراین هرگونه استمتاع جنسی مرد از کنیزانش جایز است. (منهاج ۲ / ۲۷۵، العروه الوثقی ۲ / ۸۰۳) در این روابط جنسی اولاً رضایت زن مطلقاً لازم نیست، ثانیاً لازم نیست کنیز مسلمان یا از اهل کتاب باشد، حتی اگر کنیز کافر و مشرک هم باشد، این روابط مجاز است. ثالثاً: در استمتاع از کنیز برخلاف نکاح دائم در زمان واحد سقف عددی چهار لازم الرعایه نیست. اما هرگونه ارتباط جنسی زن با غلامانش بدون ازدواج ممنوع است و بردگان مذکر نسبت به مالک مؤنث نامحرم محسوب می‌شوند (العروه الوثقی ۲ / ۸۰۴). روی این مسئله در قرآن نیز تاکید شده است (سوره مومنون آیات ۵ و ۶، معارج آیات ۲۹ و ۳۰، نساء آیه ۲۴).

هفت - مولی علاوه بر اینکه حق دارد کنیزش را - حتی بدون رضایت وی - به زوجیت غلام خود یا غلام غیر (با اذن مالک وی) یا حری درآورد (العروه الوثقی ۲ / ۸۴۱)، مجاز است مملوک مؤنث خود را بدون ازدواج و حتی بدون رضایت وی در اختیار مرد دیگری ولو یکی از غلامانش قرار دهد. در این عمل که به آن «تحلیل» گفته می‌شود، تعیین مدت و ذکر مهریه لازم نیست و تنها اذن در انتفاع است. با تحلیل کلیه استمتاعات جنسی مجاز است مگر اینکه موردی از سوی مولی استثنا شده باشد. (جواهر ۳۰ / ۳۰۷، العروه الوثقی ۲ / ۸۴۸، منهاج الصالحین ۲ / ۲۷۷)

هشت - با اذن یا دستور مولی ازدواج غلام با زن حره و ازدواج کنیز با مرد حر مجاز است. در زمانی که کنیز به صلاحدید مولی در زوجیت غیر است، هرگونه استمتاع جنسی مولی از وی ممنوع است. (منهاج ۲ / ۲۷۷)

نه - استبرای کنیز در زمان فروش، تزویج و تحلیل بر مولی واجب است و مدت آن یک طهر و حداکثر چهل و پنج روز است. (منهاج ۲ / ۶۷)

ده - مولی حق دارد ازدواج غلام و کنیز خود را بدون طلاق فسخ کند. یعنی کفایت می کند به آنها امر کند که از هم جدا شوند. (العروه الوثقی ۲ / ۸۴۸) عده طلاق کنیز مزوجه دو طهر و عده وفات وی دو ماه و پنج روز (نصف عده حره) است. (منهاج ۲ / ۲۹۸)

یازده - کنیز چه در نماز و چه در غیر نماز واجب نیست سر و مو و گردن خود را بپوشاند. (العروه الوثقی ۱ / ۵۵۱، تحریرالوسیله ۱ / ۱۴۲ منهاج الصالحین ۱ / ۱۳۶) بنابراین حجاب زنان و دختران حره با کنیز متفاوت است.

دوازده - مولی حق دارد فرزندان بردگان خود را پس از رسیدن به سن رشد و تمیز از پدر و مادرشان جدا کرده و حتی به فروش برساند.

سیزده - مولی - اعم از مرد و زن، مجتهد و عامی، عادل و فاسق - حق دارد بدون مراجعه به قاضی در مورد برده خلافکار خود مطلق حدود شرعی را اجرا کند و او را مجازات کند. (جواهر ۲۱ / ۳۸۷) واضح است که مولی می تواند مملوک خود را تعزیر کند. (تکمله منهاج الصالحین ۵۵)

چهارده - حد شرعی برده خفیف تر از حد انسان آزاد و فی الجمله نصف آن است. مثلاً حد برده زناکار اعم از محصن و محصنه پنجاه ضربه شلاق است. (تکمله منهاج الصالحین ۳۶).

پانزده - دیه برده قیمت آن است، به شرطی که از دیه حر تجاوز نکند، در غیر این صورت پرداخت زائد بر دیه حر واجب نیست.

شانزده - یکی از شرایط قصاص نفس و عضو تساوی از حیث حریت و رقیت است. اگر حر یا حره‌ای عمداً برده‌ای را به قتل برساند قصاص نمی‌شوند، اگر مولی قاتل را عفو نکند، قاتل قیمت برده مقتول را به مولایش می‌پردازد، به شرطی که از دیه حر تجاوز نکند. اما اگر برعکس برده‌ای حر یا حره‌ای را عمداً به قتل رسانید، ولی دم بین کشتن برده به عنوان قصاص و استرقاق وی مخیر است. (تکمله منهاج الصالحین ۶۸)

هفده: مولی از برده آزاد شده‌اش با شرایطی ارث می‌برد (ولاء عتق)، اما برده آزاد شده مطلقاً از مولایش ارث نمی‌برد. (منهاج الصالحین ۲ / ۳۷۴)

بخش دوم - بررسی پاسخ‌ها و سفسطه‌های رایج اسلامگرایان در دفاع از اسلام پیرامون برده داری:

امضایی و نه تاسیسی بودن برده داری در اسلام

یکی از ادعاهای اسلامگرایان در هنگامی که محکوم به دفاع از دینی که برده داری را شرعی و قانونی میدانند میشوند این است که اسلام آغازگر برده داری نبوده است. این مسئله علی‌رغم درست بودنش دردی را دوا نمیکند زیرا اسلام با مشروعیت بخشیدن به این سنت زشت و غیر انسانی آنرا برای همیشه جاودانه کرده است و برده داری تا ابد به دلیل جاودانه بودن قوانین اسلامی در میان مسلمانان راستین رسمیت خواهد داشت، مگر اینکه پیشرفت جوامع بشری آنها را مجبور کند دست از این احکام غیر انسانی خود بردارند.

اخلاقیات در جوامع بشری همچون سایر محصولات فکری و اجتماعی در طول زمان تغییر میکنند و تکامل پیدا میکنند و رسوم غلط و ناکارآمد از بین می‌روند و رسوم جدیدی ایجاد میشوند. دین به آن

دلیل به یک پدیده ضد اخلاقی تبدیل میشود که جلوی این تکامل را میگیرد، ادیان از آنجا که تماماً زمینی هستند و هر انسان عاقل و بالغی آنها را به مثابه پدیده های اجتماعی مینگرد نه پدیده های ماوراء طبیعی به گوشه ای یا تمام اخلاقیات موجود در زمان شکل گیری آن دین چنگ میزنند و با تقدیس و مشروعیت بخشیدن به آن و در بدترین شرایط تعریف حقوق انسان ها از روی حقوق الهی باعث میشوند این قوانین جاودانه شوند و برای همیشه به دلیل الهی بودنشان باقی بمانند. در مورد ضدیت دین با اخلاق توضیحات بیشتر را میتوانید در نوشتاری با فرنام [سفسطه دین ضامن اخلاق در جامعه است](#) مطالعه کنید.

وجود برده داری در عربستان پیش از اسلام برای آن انسانها چندان عیب نیست، در مورد هر کس و جمعیتی باید با توجه به شرایط زمانی و مکانی او قضاوت کرد. اگر اسلام در عربستان شکل نمیگرفت تکامل اخلاقیات در میان این مردمان نیز بعد از مدتی با تکامل یافتن اخلاقیات به الغای کامل و نابودی بردگی می انجامید اما ظهور پیامبر اسلام همه چیز را تغییر داده است.

امضای پیامبر اسلام بر مسئله برده داری آنرا از رسمی غلط و منطقه ای به حقی الهی، جهانشمول و ابدی تبدیل کرده است، لذا تاسیسی نبودن برده داری در آیین اسلام دردی را دوا نمیکند، و همچنان بخاطر امضایی بودن برده داری میتوان اسلام را به همین سبب به ضد بشر بودن محکوم کرد.

از این گذشته فشار تمدن و انسانگرایی اجازه برده داری را دیگر به مسلمانان نخواهد داد و آنها مجبورند از بقیه قوانین وحشیانه خود نیز به مرور زمان همانگونه که از برده داری دست برداشته اند دست بردارند و بحث ما در این نوشتار بیش از تلاش برای الغای کامل برده داری این است که نشان دهیم پیامبر اسلام شایستگی پیامبر و پیشوا و الگوی رفتاری بودن و مورد تبعیت قرار گرفتن را ندارد. او به دلیل اینکه ادعای پیامبری دارد باید برای تمامی زمانهای تاریخ نمونه اخلاقی خوبی باشد، حال آنکه بنابر اخلاقیات امروز ما او هرگز چنین نیست. اگر برده داری محکوم است باید پیامبر اسلام را محکوم کرد و اگر پیامبر اسلام محکوم نیست، برده داری نیز محکوم نیست و باید برده داری را تایید کرد.

زیرا ادعای پیامبری و خاتمیت به این معنی است که رفتار این پیامبر باید بگونه ای فرا زمانی اخلاقی جلوه کند بنابراین این بر خلاف تمام سایر انسانها که باید رفتار آنها را در شرایط خودشان در نظر داشت و در مورد آنها قضاوت کرد، در مورد پیامبران و هر کسی که دایه الگوی اخلاقی بودن برای تمامی بشریت در تمامی زمانها را داشته است باید با توجه به معیارهای روز قضاوت کرد و اگر نتیجه این قضاوت منفی بود باید صلاحیت آن شخص را و این ادعایش را رد کرد.

اگر رفتار پیامبر اسلام و برده داری او امروز برای ما اخلاقی و مناسب نیست، پس او هرگز نمیتواند الگویی مطلقاً خوب برای ما باشد و یک انسان خردگرا و انسانگرا هرگز دچار این خطا نمیشود که الگوی اخلاقی بد اخلاق تری از خود را دنبال کند.

از این گذشته مسئله برده داری تنها مسئله ای نیست که در اسلام تاسیسی نیست. به جرأت میتوان گفت تقریباً تمامی قوانین و رسوم و حتی عبادات اسلامی در زمان خود محمد در جامعه او وجود داشته اند و اسلام به سختی هیچ چیز جدیدی را ایجاد کرده است، مگر جهاد و کشتار و خون ریزی و جنگ در ماه حرام و بریدن درختان در جنگ و الغای پسرخواندگی. مسلمانان از روی نا آگاهی گمان میکنند که با افکار الهی و قوانین الهی زندگی میکنند در حالی که آنها تنها با افکار و قوانین اعراب قبیله نشین شتر چران بیابانی و استانداردهای فکری زندگی آنها زندگی میکنند نه هیچ چیز الهی، و هر آنچه محمد اسلام نامیده است پیش از بسته شدن نطفه محمد در عربستان وجود داشته است. او تنها این قوانین و هنجارهای زمان خود را آموخته است و با فرنام اسلام آنها را ارائه داده است.

آزاد کردن برده به بهانه های مختلف.

یکی از ادعاهایی که اسلامگرایان برای دفاع از اسلام مطرح میکنند این است که اسلام بطور تدریجی و با وضع قوانینی که به آزادی برده می انجامد برده داری را به تدریج منسوخ کرده است.

اسلامگرایی نوشته است:

"اسلام با روش تزیینی به تعطیل برده‌داری پرداخت. اصل برده‌داری به صراحت ملغی نگردید ولی در ۱۴۰۰ سال پیش ضمن اینکه بر رعایت حقوق بردگان تاکید فراوان داشت به بهانه‌های مختلفی مقرراتی را برای رهایی بردگان و یا ممنوعیت برده‌داری وضع کرد. کفاره بسیاری از گناهان را آزادی بردگان قرار داد و یا آنها را با فدیة که شامل پرداخت پول یا آموزش حرفه و سواد به مسلمانان بود آزاد می‌کرد. اسلام قیود و شروط فراوانی برای برده‌داری وضع کرد که به فرسایش برده‌داری انجامید و به تدریج آن را تعطیل کرد (۱۶) (۳)"

برای اینکه به این ادعا پرداخته شود لازم است "بهانه" هایی که بواسطه آنها باید برده را آزاد کرد را بر شمریم. در قرآن به سه بهانه توصیه شده است که برده ای بعنوان کفاره آزاد شود. قتل غیر عمدی (سوره نساء آیه ۹۲)، شکستن سوگند (سوره مائده آیه ۸۹) و همچنین کفارهظهار (سوره مجادله آیه ۳). گذشته از اینکه "کفاره سه گناه" با "کفاره بسیاری از گناهان" هرگز برابری نمیکنند لازم است به تک تک این موارد بصورت جزئی اشاره شود.

قتل غیر عمد،

سوره نساء آیه ۹۲

وَمَا كَانَ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يَقتُلَ مُؤْمِنًا إِلَّا خَطَاً وَمَنْ قَتَلَ مُؤْمِنًا خَطَاً فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةً وَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ إِلَّا أَنْ يَصَدَّقُوا فَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ عَدُوٍّ لَكُمْ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ وَإِنْ كَانَ مِنْ قَوْمٍ بَيْنَكُمْ وَبَيْنَهُمْ مِيثَاقٌ فَدِيَةٌ مُسَلَّمَةٌ إِلَىٰ أَهْلِهِ وَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مُؤْمِنَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامٌ شَهْرَيْنِ مُتَتَابِعَيْنِ تَوْبَةً مِّنَ اللَّهِ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا.

هیچ مؤمنی را نرسد که مؤمن دیگر را جز به خطا بکشد و هر کس که مؤمنی را، به خطا بکشد باید که بنده ای مؤمن را آزاد کند یا خونبهایش را به خانواده اش تسلیم کند، مگر آنکه خونبها را ببخشند و اگر مقتول، مؤمن و از قومی است که با شما پیمان بسته اند، خونبها به خانواده اش پرداخت شود و

بنده مؤمنی را آزاد کند و هر کس که بنده ای نیابد برای توبه دو ماه پی در پی روزه بگیرد و خدا دانا و حکیم است.

نکاتی که از این آیه میتوان دریافت از این قرارند.

یکم - باید توجه داشت که این آیه قانون آزاد کردن برده مومنی را وضع کرده است نه هر برده ای، یعنی فاشیسم و انسانستیزی اسلام بار دیگر در اینجا دیده میشود که حق آزادی را به برده غیر مومن (غیر مسلمان) نمیداند.

دوم - این آیه از "و" استفاده کرده است یعنی کسی که قتل غیر عمد را مرتکب میشود، و مسلمان دیگری (نه هر انسانی) را میکشد باید هر دو کار را انجام دهد، یعنی هم یک برده آزاد کند و هم خونبها را به خانواده اش بدهند.

بر اساس این آیه در ازای هر مسلمانی که به خطا کشته شود یک برده مسلمان آزاد میشود، آیا این مسئله میتواند به الغای بردگی بیانجامد؟ مگر چقدر پیش می آید که مسلمانی به خطا مسلمان دیگری را کشته باشد؟ در تمام دوران حیات محمد به سختی میتوان ۱۰ مورد از مسلمانانی که یکدیگر را کشته اند یافت، اما در عوض تعداد بیشماری از افراد را میتوان یافت که آزاد بوده اند و برده شده اند.

سوگند لغو،

سوره مائده آیه ۸۹

لَا يُؤَاخِذُكُمُ اللَّهُ بِاللَّغْوِ فِي أَيْمَانِكُمْ وَلَكِنْ يُؤَاخِذُكُمْ بِمَا عَقَّدْتُمُ الْأَيْمَانَ فَكَفَّارَتُهُ إِطْعَامُ عَشْرَةِ مَسْكِينٍ مِنْ أَوْسَطِ مَا تُطْعَمُونَ أَهْلِيكُمْ أَوْ كِسْوَتُهُمْ أَوْ تَحْرِيرُ رَقَبَةٍ فَمَنْ لَمْ يَجِدْ فَصِيَامُ ثَلَاثَةِ أَيَّامٍ ذَلِكَ كَفَّارَةُ أَيْمَانِكُمْ إِذَا حَلَفْتُمْ وَاحْفَظُوا أَيْمَانَكُمْ كَذَلِكَ يُبَيِّنُ اللَّهُ لَكُمْ آيَاتِهِ لَعَلَّكُمْ تَشْكُرُونَ.

خداوند شما را به سبب سوگندهای لغوتان بازخواست نخواهد کرد ولی به سبب شکستن سوگندهایی که به قصد می خورید، بازخواست می کند و کفاره آن اطعام ده مسکین است از غذای

متوسطی که به خانواده خویش می خورانید یا پوشیدن آنها یا آزاد کردن یک بنده ، و هر که نیابد سه روز روزه داشتن این کفاره قسم است ، هر گاه که قسم خوردید به قسمهای خود وفا کنید خدا آیات خود را برای شما اینچنین بیان می کند ، باشد که سپاسگزار باشید.

نکاتی که از این آیه میتوان دریافت از این قرارند.

یکم - در اینجا نیز از یک بنده صحبت شده است. و در اینجا در کنار آزادی یک بنده سه امکان دیگر نیز آمده است و بر خلاف آیه قبلی در اینجا از "یا" استفاده شده است، یعنی طعام دادن ۱۰ مسکین و یا سه روز روزه گرفتن را میتوان بجای آزاد کردن برده انجام داد.

دوم - سوگند دروغ خوردن با توجه به این آیه مکافات اخروی در پی ندارد، بعبارت دیگر یک مسلمان بر اساس این آیه میتواند سوگند بخورد و بعد از شکستن سوگند خود سه روز روزه گرفته و مسئله تمام است.

این مسئله نیز چندان اتفاق نمی افتد، در سیره پیامبر تنها موارد انگشت شماری همانگونه که در ادامه در مورد عایشه خواهد آمد پیش آمده است که شخصی سوگندی خورده باشد و بعد آنرا شکسته باشد. از این گذشته بر اساس احتمالات ریاضی تنها در یک سوم موارد شکسته شدن سوگند تنها یک برده آزاد میشود. این درحالی است که مسلماً طعام دادن به ۱۰ مسکین خیلی ارزان تر از برده ای است که این هزینه حداکثر هزینه طعام ۳ روز او است. بنابر این در واقعیت این "بهانه" نیز اساساً کمک زیادی به مبارزه با برده داری نکرده است.

مسئله سوم مسئلهظهار است،

سوره مجادله آیه ۳

وَالَّذِينَ يُظَاهِرُونَ مِنْ نُسَائِهِمْ ثُمَّ يَعُودُونَ لِمَا قَالُوا فَتَحْرِيرُ رَقَبَةٍ مِنْ قَبْلِ أَنْ يَتَمَاسًا ذَلِكُمْ تُوعَظُونَ بِهِ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرٌ.

آنهایی که زنانشان را ظهار می کنند، آنگاه از آنچه گفته اند پشیمان می شوند، پیش از آنکه با یکدیگر تماس یابند، باید بنده ای آزاد کنند این پندی است که به شما می دهند و خدا به کارهایی که می کنید آگاه است.

نکاتی که از این آیه میتوان دریافت از این قرارند.

یکم - در اینجا نیز از یک بنده صحبت شده است و در آیه بعدی آمده است که اگر برده ای یافت نشد آن زن و مرد میتوانند دو ماه روزه بگیرند، و یا ۶۰ مسکین را طعام دهند.

ظهار کردن زنان در میان اعراب نوعی از طلاق بوده است، کسی که میخواست است زنش را طلاق بدهد میگفته است "انت منی کظهر امی - تو نسبت به من مانند پشت مادرم هستی". این آیه وقتی توسط محمد سراییده شده که یکی از ساکنین مدینه زنش را به این شیوه طلاق داده بود و از محمد میخواست است که به او اجازه بدهد باز هم با زنش همبستر شود. محمد گفت برای اینکه با زنت تماس جنسی برقراری کنی باید حتماً بنده ای آزاد کنی، برای اطلاعات بیشتر به تفسیر المیزان پیرامون این آیه مراجعه کنید.

ظهار کردن زن نیز در زمان حیات محمد تنها به تعداد انگشت شماری گزارش شده است، و از آنجا که امری کاملاً عربی بوده است این اتفاق در سایر کشورها و زمانها پیش نمی آید که مردی زن خود را ظهار کرده باشد. از این گذشته تنها ظهار کردن مستلزم کفاره دادن نیست، بلکه تمایل برای ازدواج مجدد است که مستلزم پرداخت کفاره است. به این ترتیب این "بهانه" حتی از بهانه های پیشین نیز کمتر به الغای برده داری کمک کرده است.

در نتیجه این "بهانه های مختلف" که اسلامگرایان از آن یاد میکنند تنها سه مورد است، و این سه مورد آنقدر بعید است که اگر کسی ادعا کند به این سه بهانه اسلام در ۱۴۰۰ سال گذشته به الغای برده داری کمک کرده است واقعاً انصاف را رعایت نکرده است.

اگر هدف الله از این "بهانه" ها مبارزه با برده داری بوده است واقعا ابزار ناکار آمد و مضحکی را برای مبارزه با برده داری انتخاب کرده است، و اینکه یک مسلمان میتواند در این سه مورد مشخص و بعید، برده ای را آزاد کند هرگز به این مفهوم نیست که برده داری تقبیح شده است. ادعای اینکه خرج کردن از طریق آزاد کردن برده که از اموال ارباب به حساب میرود در تقبیح برده داری است، مانند این است که ادعا شود پرداخت پول طعام به مسکین ها به معنی تقبیح طعام و یا پول است. در هیچ کجای قرآن برده داری تقبیح نشده است.

ادعای مبارزه تدریجی اسلام با برده داری.

ادعای رایج دیگری که اسلامگرایان در دفاع از اسلام پیرامون مسئله برده داری مطرح میکنند ای است که اسلام به تدریج با برده داری مبارزه کرده است، بعنوان نمونه اسلامگرایی گفته است:

... "طبیعی است که در صدر اسلام نیز برده داری یعنی تجارت انسان از هنجارهای دیرینه بود و نه تنها قبیحی نداشت که مانند معامله شیر و عسل و شمشیر و انواع ابزارها و اشیا دیگر امری عادی بود و برده در ردیف کالاهای قابل خرید و فروش به شمار می رفت و ممنوع کردن ناگهانی آن بسان حرام کردن خرید و فروش اتومبیل در زمان ما غیر قابل هضم و قبول بود. به همین دلیل روش بنیان کنی برای آن معقول نمی نمود..... هر آئین نوینی که بخواهد جامعه را اعتلا بخشد باید به گونه ای عرضه گردد که در جامعه پذیرفته شود..." (۳)

آیا این ادعا میتواند صحت داشته باشد؟ چگونه است که پیامبر اسلام چیزهای دیگری را همچون شراب و ازدواج با والدین و غیره را که بین اعراب و مسلمانان نخستین رایج بوده است را حرام اعلام کرده است و اتفاقی نیافتاده است، اما اگر برده داری را نیز حرام اعلام میکرد آسمان به زمین می آمد؟ آیا خرید و فروش شراب در میان اعراب وجود نداشته است؟

از این گذشته، دانستن اینکه اگر اسلام برده داری را منع میکرد، در میان اعراب و مسلمین مورد قبول واقع نمیشد نیازمند علم غیب است، زیرا چنین اتفاقی نیافتاده است تا ما نتیجه آنرا بدانیم، اسلامگرایان این علم غیب را از کجا آورده است؟

این اسلامگرا بگونه ای سخن گفته است که انگار برای اینکه الغای برده داری قابل هضم باشد نباید برده "در رد کالاهای قابل خرید و فروش به شمار برود"، به عبارت دیگر برده داری را تنها در زمانی میتوان الغا کرد که برده داری از پیش الغا شده باشد! و چون برده داری در میان اعراب و ساکنین عربستان رایج بوده است الغای آن محال بوده است! بنابر نظر این اسلامگرا در واقع الغای برده داری در هر جامعه ای محال است، زیرا در آن جوامع تجارت انسانها از هنجارهای دیرینه بوده است و از آنجا که برده داری رایج است نمیتوان آنرا الغا کرد (!)، اما این ادعا علی رغم متناقض بودن و غیر منطقی بودنش از لحاظ تاریخی نیز کاملاً باطل است، تقریباً هزار سال قبل از اینکه نطفه پیامبر اسلام بسته شود کوروش بزرگ در منشور حقوق بشرش برده داری را الغا کرده است و بعد از او نیز افرادی همچون رضاشاه و آبراهام لینکن بطور کامل برده داری را، در زمانی که رایج بوده است الغا کردند و از مقاومت برده داران نترسیده اند.

از طرفی دیگر این ادعای اسلامگرایان در واقع حمله ای به پیامبر اسلام است. اگر این ادعا درست باشد پیامبر اسلام از روی مصلحت و از ترس اینکه مبدا عده ای قدرتمند و ظالم و برده دار حرف او را قبول نکنند برده داری را تایید کرده است، و همین کار ننگین او باعث نابودی زندگی میلیونها انسان آزاد شده است که به دست مسلمانان افتاده اند و برده آنها شده اند و تن به قوانین ظالمانه اسلامی داده اند. هیچ انسان انسانگرا و باوجدانی چنین کاری که محمد کرده است را نکرده و نخواهد کرد، یک انسان حق جو در مقابل ظلم می ایستد و از حقیقت به هر قیمتی که باشد دفاع میکند، یا حداقل اگر نتواند از حقیقت دفاع کند، باطل و انسان ستیزی را تایید و امضا نمیکند، اما محمد هرگز اینگونه رفتار نکرده است، درست مثل هر سیاست مدار نابکار و شرور دیگری. اگر محمد واقعاً چنین کاری کرده باشد هر چیز میتوان او را نامید به غیر از یک پیامبر.

از این گذشته مبارزه تدریجی اسلام با برده داری قرار بود چند هزار سال طول بکشد؟ اگر اسلام واقعا قصد مبارزه تدریجی با برده داری را داشته است چگونه است که به این هدف نائل نمیشود و برده داری در نهایت به دست اسلام ستیزان و کفار الغا میشود، اما هنوز در میان برخی از مسلمانان رواج دارد؟

اما از جهتی میتوان این حرف را درست دانست، هدف بسیاری از اعراب از پذیرش اسلام تنها دست یافتن به برده ها و ثروتهایی بوده است که از راه غارت دیگران به دست می آمده است، هدف خود پیامبر اسلام نیز چیزی جز سلطه بر دیگران و دست یافتن به ثروت آنها و کنیز و غلام کردن اسرا نبوده است و از آنجا که این غارتها در نهایت موجب گسترش اسلام میشد، میتوان از اسلامگرایان قبول کرد که الغای برده داری به مرگ اسلام ختم میشد، اما نه به دلیل اینکه جامعه بخاطر مخالفت اسلام با برده داری عکس العمل منفی نسبت به این دین نشان میداد بلکه به دلیل اینکه دیگر انگیزه ای برای گرویدن به اسلام باقی نماند تا چپاولگران و کشتارگرانی همچون خالد بن ولید به آن پیوندند. در ادامه خواهیم دید که اسلام نه تنها به مبارزه تدریجی با برده داری نپرداخته است بلکه اسلام شاید بیش از هر دین و یا باور دیگری به برده داری وفادار ماند و این رسم غیر انسانی را حیاتی تازه بخشید.

آیا پیامبر اسلام و امامان شیعه برده داری میکردند؟

برخی از اسلامگرایان آماتور، ناشی و ناآگاه حتی مدعی این میشوند که نه پیامبر اسلام و نه امامان شیعه و اهل تسنن هیچکدام برده داری نمیکردند، بعنوان مثال یکی از تارنماهای اینترنتی اسلامی نوشته است:

پرسش: نظر اسلام در مورد برده داری چه بوده است؟ آیا آنرا پذیرفته یا نفی کرده بوده است؟

پاسخ: حضرت محمد که خود برده دار نبوده است. کسانی که مسلمان شده بودند اند نیز خود آدمهای فقیر و از اقشار پائین جامعه و برخی برده بوده اند. فردی

که به خدا و روز رستاخیز و قرآن ایمان داشته باشد نیز نمی تواند برده داشته باشد. برده داران آنهایی بوده اند که دین را قبول نداشته اند و دین بنفع آنها نبوده است و با دین جنگ داشته اند. فرد برده داری که قرآن را قبول ندارد نیز مسلماً با حرف قرآن برده را آزاد نمی کند. بنابر این نفی برده داری در قرآن موضوعیتی نمی تواند داشته باشد و مانند این می ماند که قرآن بخواهد حاکمیت را برای ماتریالیستها (یعنی کسانی که خدا و قرآن قبول ندارند) را نفی و تحریم بکند. چیزیکه در قرآن نفی و تحریم می شود برای کسی می شود که قرآن و خدا و روز رستاخیز را قبول دارد. (۴)

البته ادعای اینکه " برده داران آنهایی بوده اند که دین را قبول نداشته اند و دین بنفع آنها نبوده است " با توجه به کثرت آیاتی که قرآن در مورد برده داری دارد (به نوشتاری با فرنام [آیات برده داری و در قرآن](#) مراجعه کنید) و همچنین منابع روایی و تاریخی متعدد، تنها از عمق نادانی نگارندگان این تارنما از فقه، قرآن، حدیث و تاریخ حکایت دارد، این تارنما نوشته است " فردی که به خدا و روز رستاخیز و قرآن ایمان داشته باشد نیز نمی تواند برده داشته باشد " و این نیز نشان میدهد که حتی مسلمانان تازه کاری مانند نگارندگان این تارنما که هنوز بواسطه تعلیمات اسلامی خوی انسانیت خود را هنوز کاملاً از دست نداده اند نیز درک میکنند که یک انسان برده دار نمیتواند انسان خوبی باشد و البته آنها به خطا خوب بودن را به "اعتقاد داشتن به قیامت و خدا" تعبیر میکنند، در حالی که سردمداران برده داری همین معتقدان به خدا و قیامت بوده اند.

در پاسخ آنها به این پرسش میتوان نکته ای معتبر و جالب را یافت. اگر اسلام واقعا دیدگاهی منفی نسبت به برده داری داشته است و میخواست است آنرا الغا کند حداقل انتظاری که از موسس، سردمداران و امامان این دین میتوان داشت این است که خود برده دار نبوده باشند. آیا فردی که خود معتاد به مواد مخدر است را میتوان یک مبارز علیه اعتیاد به مواد مخدر دانست؟ چگونه است که مسلمانان پیامبر و امامان برده دار خود را مبارز علیه برده داری میدانند؟ از این گذشته اگر نویسندگان این تارنما ذره ای صداقت داشته باشند پس از آگاهی از اینکه محمد برده داشته است باید اسلام را

کنار بگذارند، زیرا خود گفته اند " فردی که به خدا و روز رستاخیز و قرآن ایمان داشته باشد نیز نمی تواند برده داشته باشد"، اما پیشبینی میشود از آنجا که معمولاً در اسلامگرایان ذره ای صداقت یافت نمیشود، حتی پس از آگاهی از این واقعیت نیز احتمالاً سفسطه ها و دروغهای دیگری را مرتکب خواهند شد.

در قرآن به صراحت به اینکه پیامبر برده داشته است اشاره شده است.

سوره احزاب آیه ۵۰

يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَحْلَلْنَا لَكَ أَزْوَاجَكَ اللَّاتِي آتَيْتَ أُجُورَهُنَّ وَمَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ مِمَّا أَفَاءَ اللَّهُ عَلَيْكَ وَبَنَاتِ عَمَّكَ وَبَنَاتِ عَمَّاتِكَ وَبَنَاتِ خَالَكَ وَبَنَاتِ خَالَاتِكَ اللَّاتِي هَاجَرْنَ مَعَكَ وَامْرَأَةً مُؤْمِنَةً إِن وَهَبَتْ نَفْسَهَا لِلنَّبِيِّ إِنْ أَرَادَ النَّبِيُّ أَنْ يَسْتَنْكِحَهَا خَالِصَةً لَكَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ قَدْ عَلِمْنَا مَا فَرَضْنَا عَلَيْهِمْ فِي أَزْوَاجِهِمْ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ لِكَيْلَا يَكُونَ عَلَيْكَ حَرَجٌ وَكَانَ اللَّهُ غَفُورًا رَحِيمًا.

ای پیامبر ، ما زنانی را که مهرشان را داده ای و آنان را که به عنوان ، غنایم جنگی که خدا به تو ارزانی داشته است مالک شده ای و دختر عموها و دختر عمه ها و دختر دایبها و دختر خاله های تو را که با تو مهاجرت کرده اند بر تو حلال کردیم ، و نیز زن مؤمنی را که خود را به پیامبر بخشیده باشد، هر گاه پیامبر بخواهد او را به زنی گیرد این حکم ویژه توست نه دیگر مؤمنان ما می دانیم در باره زنانشان و کنیزانشان چه حکمی کرده ایم ، تابرای تو مشکلی پیش نیاید و خدا آمرزنده و مهربان است.

این آیه از آیاتی است که محمد برای اشباع تمایلات ویژه جنسی خود سروده است، یا الله خداوند جهانیان کار خود را رها کرده است و برای محترم شمردن و تکریم آلت جنسی پیامبر بر او نازل کرده است تا پیامبر در یافتن شرکای جنسی متعدد و رنگارنگ و جور واجور خود بواسطه این دلالی محبت سخاوتمندانه الله، دوست خیالی محمد و مسلمانان، زیاد متحمل تلاش و تکاپو نشود و بتواند به هر زنی که در اطراف او یافت میشود بدون هیچ مشکل شرعی دست درازی کند. مسئله مهمی که

در این آیه آمده است و ما را از فاجعه ای بزرگ که در اخلاقیات آیین ضد انسان اسلام وجود دارد آگاه میکند این است که اسرای جنگی در اسلام "برده" به شمار میروند و از آنجا که مسلمانان میتوانند با برده های خود همبستر شوند، میتوانند از لحاظ شرعی با اسرا نیز همبستر شوند. و محمد بر اساس این آیه میتواند به تمامی زنانی که در جنگ همچون سایر کالاها نسیب او میشدند، تجاوز کند، در نتیجه هر مسلمان واقعی باید حق تجاوز به اسرای جنگی را از حقوق الهی خود بداند. البته اسلام نام این کار را تجاوز نمیگذارد و حق هر مسلمانی است که با اسرای جنگی که به او به غنیمت رسیده اند همبستر شود. اما بر ما آشکار است، از آنجا که تماس جنسی ناخواسته تجاوز به حساب می آید اینکار تجاوزی آشکار است. پیامبر در موارد متعدد از این حق قانونی خود استفاده کرده است، صفیه یکی از زنان محمد است که در ماجرای خندق پدر او کشته میشود و شوهر او بعد از **شکنجه** کشته میشود و پیامبر همان شب او را از میان اسرا جدا میکند و به خیمه خود میکشاند و به او تجاوز میکند. این ماجرای که شخصیت واقعی پلید و مدفون شده در تاریخ پیامبر اسلام را نشان میدهد را میتوانید بطور کامل در نوشتاری با فرنام "[صفیه، زن یهودی پیغمبر - بخش سوم مناظره آیت الله منتظری با دکتر علی سینا](#)" و همچنین "[ازدواج محمد با صفیه زنی که شوهرش زیر شکنجه جان سپرد](#)" مطالعه کنید. صفیه در هنگامی که محمد به او تجاوز کرد ۱۶ سال سن و محمد نزدیک ۶۰ سال سن داشته است. محمد نسبت به تمامی مسلمانان امتیازات جنسی خاصی داشته است برای بررسی این امتیازات به نوشتاری با فرنام "[ویژگیهای محمد یا زیاده روی های شرعی؟](#)" مراجعه کنید.

سوره احزاب آیه ۵۲

لَا يَجِلُّ لَكَ النِّسَاءُ مِنْ بَعْدِ وَلَا أَنْ تَبَدَّلَ بِهِنَّ مِنْ أَزْوَاجٍ وَكُلُّهُنَّ حَسُنُهُنَّ إِلَّا مَا مَلَكَتْ يَمِينُكَ وَكَانَ اللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ رَقِيبًا.

بعد از این زنان ، هیچ زنی بر تو حلال نیست و نیز زنی به جای ایشان ، اختیار کردن ، هر چند تو راز زیبایی او خوش آید ، **مگر آنچه به غنیمت به دست تو افتد** و خدا مراقب هر چیزی است.

بر اساس روایات دو آیه قبلی (احزاب ۵۰ و ۵۱) به دلیل اعتراضی که از سوی اطرافیان محمد به این زیاده خواهی های او شده بود توسط این آیه منسوخ شدند. اما محمد همچنان نتوانسته است دل از زنانی که در جنگها به آنها دست میافته است بکند. بنابر این میگوید که همچنان میتواند همچون سایر مسلمانان به زنان اسیر شده و به غنیمت گرفته شده در جنگ تجاوز کند. در کلکسیون زنان محمد (برای دیدن اعضای مجموعه زنان پیامبر اسلام به نوشتاری با فرنام [زنان محمد، آیا محمد از روی هوس زن میگرفت؟](#) مراجعه کنید). به زنانی بر میخوریم که محمد شخصاً آنها را از میان اسرای جنگی گلچین کرده است.

جویریه از معروف ترین این زنان است که ماجرای او را میتوانید در نوشتاری با فرنام "[جویریه زنی که محمد را اسیر زیبایی خود و طایفه اش را آزاد کرد](#)" بخوانید. ریحانه نیز از این دسته زنان محمد است ماجرای ریحانه را از نوشتاری با فرنام "[ریحانه زن زیبایی که شب روز قتل همسرش بعنوان برده محمد به حرمسرای محمد رفت و دق مرگ شد](#)" مطالعه کنید.

گذشته از این آیات روشنگر قرآنی در احادیث نیز میتوان دریافت که علاوه بر محمد تقریباً تمام امامان شیعه و همچنین مسلمانان نخستین برده دار بوده اند. در زیر منابع متعددی برای اثبات این ادعا ارائه میشود. (۵).

صحیح بخاری جلد ۱۷ بخش ۹۷ شماره 137

ابی سعید الخدری روایت کرده است:

ما در میان غنایم جنگی اسرای زنی بدست آوردیم و با آنها مقاربت جنسی منقطع (عزل) میکردیم، از پیامبر پیرامون اینکار پرسیدیم، او گفت "آیا واقعا اینکار را میکنید؟" بعد از اینکه این پرسش را سه بار تکرار کرد گفت "هیچ نفسی نیست که قرار باشد وجود داشته باشد، و تا روز قیامت بوجود نیاید".

در اینجا مسلمانان اسرای زنی را بدست آورده اند و با آنها همبستر شده اند و محمد این مسئله را تایید کرده است. او تنها آنها را نصیحت کرده است که با آنها جماع منقطع نداشته باشند. جماع منقطع (Coitus Interruptus) اصطلاحی است که به قطع کردن تماس جنسی در هنگام انزال و خارج کردن منی خارج از بدن طرف مونث در هنگام مقاربت جنسی گفته میشود.

صحیح بخاری جلد ۱۵ بخش ۳۱ شماره 459

ابن محیریز روایت کرده است:

من به مسجد وارد شدم و ابو خدری را دیدم و کنار او نشستم و از او در مورد جماع منقطع پرسیدم. او گفت، ما با پیامبر برای غزوه بنی مصطلق خارج شدیم، و ما به اسرای دست یافتیم، در میان اسرای عرب ما تمایل به زنان داشتیم و بی زنی و جماع نکردن بر ما دشوار افتاد و دوست داشتیم که جماع منقطع داشته باشیم. پس وقتی که قصد جماع منقطع داشتیم از خود پرسیدیم چگونه میتوانیم اینکار را بکنیم بدون اینکه از پیامبر خدا که در میان ما حاضر است در مورد آن پرسیم؟ ما از او پرسیدیم و او گفت برای شما بهتر است که اینکار را نکنید، زیرا اگر قرار باشد نفسی (شخصی) به دنیا بیاید تا روز قیامت دنیا می آید.

این حدیث با حدیث بالایی بسیار شباهت دارد اما جزئیات بیشتری را بیان کرده است. در اینجا مسلمانان به بنی مصطلق حمله کرده اند، برده هایی را گرفته اند. برده های زن (کنیزان) میان سربازان مسلمان تقسیم شده اند. سربازان به دلیل فاصله شان از خانه شهوتی شده اند و میخواهند که با کنیزانی که تازه به دستشان افتاده است تماس جنسی برقرار کنند. آنها به نزد محمد میروند و از او در مورد جماع منقطع میپرسند، محمد به آنها میگوید که جماع منقطع نکنید بلکه جماع کامل کنید (منی خود را در درون بدن زن استخراج کنید). حدیث مرتبطی نشان میدهد که آنها نمیخواستند که کنیزها حامله شوند زیرا قصد فروش آنها را در آینده داشتند و بر اساس قوانین اسلامی فروختن برده باردار مجاز نیست.

در نتیجه محمد در واقع اجازه تجاوز به زندانیان زن را صادر کرد .

صحیح بخاری جلد 3 ام بخش 15 شماره 765

کریب روایت کرده است:

برده آزاد شده ابن عباس که میمونه بنت الحارث) یکی از زنان محمد) به او گفته بود او (میمونه) کنیزی را بدون اجازه پیامبر آزاد کرده است. در روزی که نوبت او بود تا با پیامبر باشد، گفت "ای رسول الله آیا میدانی که من یک کنیز را آزاد کرده ام؟"، پیامبر گفت "آیا واقعا چنین کرده ای؟"، او پاسخ مثبت داد. پیامبر گفت "تو در پیش الله پاداش بیشتری میگرفتی اگر او (کنیز) را به دائی خود میبخشیدی."

در اینجا یکی از زنان محمد کنیزی (برده زنی) (را آزاد میکند، اما پیامبر به او میگوید تو پاداش اخروی بیشتری میداشتی اگر او را به دائی خود میبخشیدی، یعنی آن برده را در بندگی نگاه میداشتی.

صحیح بخاری جلد ۷ بخش ۳۱ شماره 734

ابن عباس روایت کرده است:

.....در در خانه (محمد) برده ای آمد و من به او گفتم، برای ورود من اجازه بخواه (از محمد) او به من این اجازه را داد و من به خانه وارد شدم تا پیامبر را بینم.....

این حدیث که در آن عمر به خانه محمد می‌رود تا محمد را ببیند نشان می‌دهد که محمد برده ای داشته است که در خانه اش کار میکرده است.

صحیح بخاری جلد ۷ بخش ۳۴ شماره 344

أنس روایت کرده است:

پیامبر به خانه برده اش که یک خیاط بود رفت، به او خوراکی از کدو پیشنهاد شد که او آغاز به خوردن آن کرد. من از وقتی که دیدم پیامبر کدو میخورد بسیار به کدو علاقه مند شدم.

این حدیث نشان میدهد که محمد برده ای داشته است که خیاط بوده است. حدیث شماره ۳۴۶ جزئیات بیشتری را از این ماجرا بیان میکند.

صحیح بخاری جلد ۵ بخش ۳۷ شماره 541

ابو هریره روایت کرده است:

وقتی که ما خیبر را فتح کردیم، هیچ طلا و نقره ای را به عنوان غنیمت بدست نیاوردیم، اما گاوها، شترها، اشیاع و باغهایی را بدست آوردیم. بعد ما با پیامبر به سمت وادی القری رفتیم، و در آن زمان پیامبر برده ای داشت که مدغم نام داشت و او را بنی الضباب به محمد هدیه داده بودند. وقتی که او زین اسب پیامبر را از روی اسب بر میداشت پیکانی که از کمان شخصی که شناخته نشد رها شد و به او برخورد کرد....

این حدیث نشان میدهد که محمد برده ای داشت و وی توسط پیکانی کشته شد.

صحیح بخاری جلد ۵ بخش ۳۷ شماره 512

....محمد جنگجویان آنها را کشت و زنان و باقیمانندگان آنها را بعنوان اسیر و برده گرفت....

این حدیث به جنگ خیبر اشاره دارد، دوباره در اینجا بسیاری از زنان و فرزندان به بردگی گرفته شده بودند. بنابر این باید توجه داشت پیامبر اسلام نه تنها برده داشته است، بلکه او باعث شد افراد بسیاری که آزاد بودند در جنگها به برده تبدیل شوند. پیامبر اسلام این افراد را به برده تبدیل کرد و سپس از فروش آنها (فدیه) موجب تحصیل در آمد هنگفتی برای مسلمانان و خود شد. برای اطلاعات بیشتر پیرامون این مسئله به نوشتاری با فرنام [جنگهای پیغمبر](#) مراجعه کنید.

صحیح بخاری جلد ۵ بخش ۶۷

ابن اسحاق روایت کرده است، در غزوه، عیینه بن حصن اعلام جنگ علیه بنی العنبر از شاخه بنی تمیم کرد. پیامبر عیینه را فرستاد تا به آنها حمله کند. او به آنها حمله کرد و برخی از آنها را کشت و بقیه را برده کرد.

در اینجا محمد افرادش را برای حمله به قبیله دیگری فرستاد. آنها برخی از افراد را کشتند و بقیه را بعنوان برده گرفتند. بار دیگر مسلمانان به قبیله های همسایه حمله کردند.

صحیح بخاری جلد ۹ بخش ۲۶ شماره ۶۴۲

....عایشه روایت کرده است " همچنین میتوانی در مورد این قضیه از کنیزی که حقیقت را خواهد گفت پرسش کنی. پس پیامبر از بریره پرسش کرد...."

این حدیث که ترجمه کامل آنرا میتوانید در نوشتاری با فرنام "[عبدالله بن اُبی بن سلول العوفی](#)" بیابید نشان میدهد که عایشه کنیزی برای خود داشته است.

صحیح بخاری جلد ۵ بخش ۲۴ شماره ۱۸۲

عایشه روایت کرده است:

ابوبکر برده ای داشت که مقداری از درآمد خود را به او (به ابوبکر) میداد و ابوبکر از درآمد او میخورد....

در اینجا مشخص شده است که ابوبکر برده ای داشته است.

صحیح بخاری جلد ۴ بخش ۵۶ شماره ۷۰۸

عروه بن الزبیر روایت کرده است:

عبدالله بن زبیر محبوب ترین افراد نزد عایشه بعد از محمد و ابوبکر بود، و او در مقابل از هواداران او بود. عایشه از ثروتی که توسط الله به او رسیده بود به خوبی حفاظت نمی‌کرد و آنرا بصورت صدقه و خیریه خرج می‌کرد، عبدالله بن زبیر گفت "عایشه نباید این کار را ادامه بدهد"، و عایشه این حرف را شنیده و با اعتراض پرسید "آیا من نباید این کار را ادامه دهم؟، من سوگند می‌خورم که با عبدالله بن زبیر دیگر سخنی نخواهم گفت."، بخاطر همین ابن زبیر از مردم قریش بویژه از دو دایی محمد خواهش کرد که پا در میانی کنند، اما او (از سخن گفتن) سر باز زد. الزهریون، دایی های پیامبر یعنی عبدالرحمن بن الاسود بن عبد یغوث، و المسور بن مخرمه به او (به عبدالله) گفتند وقتی ما از او (عایشه) اجازه ورود به خانه اش را می‌خواهیم تو نیز همراه ما وارد شو. او نیز اینچنین کرد و (عایشه پادرمیانی آنها را پذیرفت). او (عبدالله) ده برده خود را فرستاد و او (عایشه) آنها را آزاد کرد. عایشه برده های بیشتری را آزاد کرد تا تعداد آنها به ۴۰ برده رسید. او (عایشه) گفت "ایکاش من در هنگام سوگند خوردن اعلام میداشتم که در صورت شکستن سوگند خود چه خواهم کرد، تا میتوانستم آسان تر سوگندم را بشکنم."

سوره مائده آیه ۸۹ به این مسئله اشاره دارد که هرگاه مسلمانی قول و سوگند خود را بشکند باید کفاره ای دهد و یکی از راه های این کفاره دادن آزاد کردن برده است، در اینجا گفته شده است که عایشه ۴۰ برده خود را آزاد کرده است. اگر عایشه ۴۰ برده را آزاد کرده است او چند برده دیگر داشته است؟ بقیه زنان پیغمبر چند برده داشتند؟

ترجمه خصال شیخ صدوق برگ 487

و اما آن سیزده زن که با آنان هم بستر شد نخستین زن خدیجه دختر خویلد بود سپس سوره دختر زمعه سپس ام سلمه که نامش هند بود دختر ابی امیه سپس ام عبدالله عایشه دختر ابی بکر سپس حفصه دختر عمر سپس زینب دختر خزیمه بن حارث ام المساکین سپس زینب دختر جحش سپس ام حبیبه رمله دختر ابی سفیان سپس میمونه دختر حارث سپس دختر عمیس سپس جویریة دختر حارث سپس صفیه دختر حی بن اخطب و زنی که خودش را به پیمبر بخشید بنام خوله دختر حارص و **پیغمبر دو**

کنیز هم داشت که با زنهای خود آندو را هم قسمت کرده بود: ماریه و ریحانه خندفیه و آن زن نه

زنی که در ال وفا پیغمبر بودند عایشه بود و حفصه و ام سلمه و زینب دختر جحش و میمونه دختر حارث و اما حبیبه دختر ابی سفیان و صفیه دختر حی بن اخطب و جویریة دختر حارث و سوره دختر زمعه و از همه زنان برتر خدیجه دختر خویلد بود و پس ام سله دختر حارث.

پیامبر اسلام دو کنیز داشته است که یکی از آنها ماریه قبطی هدیه ای از طرف پادشاه مصر به او بوده است و او این کنیز را به حفصه داده بود. پیامبر اسلام با ماریه در خانه حفصه بطور پنهانی همبستر میشود و این مسئله دردسر زیادی برای او ایجاد میکند، ماجرای این دردسر و رسوایی اخلاقی را میتوانید در نوشتارهای محمد ماریه و حفصه ، ماریه قبطی شانزدهمین زن در زندگی محمد، وساطت الله جهت رفع اختلافات خانوادگی محمد مراجعه کنید.

کنیز دیگر او ریحانه زنی یهودی است که محمد بعد از قتل عام قبیله او به او پیشنهاد ازدواج و آزاد شدن میدهد اما او ننگ مسلمانی را بر خود نخریده و تا آخر عمر برده و غیر مسلمان میماند. ماجرای دردناک ریحانه را در نوشتاری با فرنام ریحانیه زن زیبایی که شب روز قتل همسرش بعنوان برده محمد به حرمسرای محمد رفت و دق مرگ شد بخوانید.

برای منابع بیشتر در مورد مسلمانان دیگری که در زمان محمد برده داشته اند به صحیح بخاری پوشینه ۵ام شماره ۵۰، جلد ۷ شماره های 654, 413, 410, 371, 352, 341, 845، بخش ۲۲ و ۲۳، جلد نخست شماره های ۲۹، ۴۳۹، ۶۶۱، جلد نهم بخش ۲۳ و ۲۳، شماره های ۲۹۳، ۲۹۶، ۲۷۷، ۱۰۰ و ۸۰ مراجعه شود.

دفتر زنان پیغمبر اسلام نوشته عمادزاده برگ ۳۹۱، ماجرای خریداری کنیزی زیبا نام "صهبا ثعلبیه" که نام کامل او "الصهباء ام حبیب بنت ربیعہ" است توسط امام علی را از خالد ابن ولید شرح داده است. امام علی وی را در خانه خالد میبند و به او علاقه مند میشود. امام علی او را به قیمت ۴۰ دینار از خالد میخرد، و نتیجه این کار او دو فرزندی است که صهبا برای علی بدنیا آورده است، این دو فرزند عمر الاصرف و رقیه نام دارند.

خوله بنت ایاس حنفیه کنیز دیگری است که علی داشته است و نام فرزندی که او برای علی آورده است محمد الاکبر ابن الحنفیه بوده است که در ماجرای کربلا کشته میشود. **نفس المهموم** شیخ **عباس قمی برگ 324** ماجرای کشته شدن او را نقل کرده است.

صحیح بخاری جلد ۵ بخش ۶۰ شماره 637

محمد بن بشار، از روح بن عباد، از علی بن سوید بن منجوف، از عبدالله بن بریده، نقل کرده است که:

رسول خدا علی را به سوی خالد فرستاد تا خمس (سهم پیامبر از غنایم را بگیرد) و من از دست علی ناراحت شدم، بعد از اینکه علی غسل گرفت (بعد از برقراری تماس جنسی با یکی از بردگانی که جزوی از غنایم بود) من به خالد گفتم، "آیا این را نمیبینی؟" (خواهیدن علی با برده را). وقتی به پیامبر رسیدیم، من جریان را برای پیامبر تعریف کردم. پیامبر گفت، "ای بریده آیا از علی متنفری؟" گفتم "آری"، پیامبر گفت "از او متنفر نباش، زیرا سهم او از خمس بیش از این است."

توضیحی که در برگ ۴۴۷ آمده است در مورد همین حدیث میگوید

بریره از علی متنفر بود زیرا علی دختری را از میان غنائم بیرون کشیده بود و با او تماس جنسی برقرار کرده بود و در نظر بریده این کار او ناپسند بود.

در اینجا علی دختری را از میان اسرا انتخاب کرده و با او همبستر میشود. وقتی که این قضیه با محمد در میان گذاشته میشود او این مسئله را تایید میکند. توجه داشته باشید که اسرا همچون غنیمت ها به شمار میرفتند و از اموال مسلمانان و مسلمانان میتوانند از کنیز خود برای سکس استفاده کنند یا به عبارت دیگر به آنها تجاوز کنند.

ترجمه ارشاد شیخ مفید، برگ 18

40- اسماعیل بن زیاد گوید ام موسی **کنیز علی** (ع) و سرپرست دخترش فاطمه بمن گفت...

در اینجا هویدا است که علی کنیزی که او را با فرنام پسرش یعنی ام موسی مینامیدند داشته است.

منتهی الآمال شیخ عباس قمی، پوشینه نخست برگ ۲۵۴

بیستم - **قنبر - غلام خاص امیر المومنین** (ع) است و ذکرش در اخبار بسیار شده و او همانست که حضرت امیر المومنین فرموده....

منتهی الآمال شیخ عباس قمی، پوشینه نخست برگ ۴۲۰

و سالم بن عمرو و قاسم بن الحلیب الازدی و بکر بن حی التیمی و جوین بن مالک التیمی و امیه بن سعد الطائی و عبدالله بن بشر که از مشاهیر شجاعان بوده و بشر بن عمرو و حجاج بن بدر بصری حامل کتاب مسعود بن عمرو از بصره بخدمت امام حسین (ع) رسید و رفیقش قعنب بن عمرو نمری بصری و عائذ بن مجمع بن عبدالله عائذی رضوان الله علیهم اجمعین و **ده نفر از غلامان امام حسین و دو نفر از غلامان امیر المومنین**.

در اینجا اشاره شده است که امام حسین ده غلام و امام علی دو غلام داشته اند که در این ماجرا کشته شده اند، در ادامه نام این بردگان آمده است

اسلم بن عمرو و پدرش ترکی بود و خودش کاتب امام حسین (ع) و دیگر قارب بن عبدالله دثلی که **مادرش کنیز حضرت امام حسین (ع) بوده و دیگر منجج بن سهم غلام امام حسن** (ع) با فرزندان امام حسن (ع) بکربلا آمد و شهید شد.

در اینجا مشخص شده است که امام حسین کنیزی داشته است و امام حسن نیز غلامی داشته است.

منتهی الآمال شیخ عباس قمی، پوشینه دوم برگ ۶۰۴

...پس آن حضرت (زین العابدین) فرمود بدرستی که خدایتعالی ترا فرج داد، و **کنیز را آواز داد**
فرمود آنچه بجهت افطار نمودن من مهیا کردی بیار....

در اینجا مشخص میشود که امام زین العابدین نیز کنیزی داشته است.

منتهی الآمال شیخ عباس قمی، پوشینه دوم برگ ۶۶۲

و روایت شده از **سالمة کنیز حضرت امام صادق...**

منتهی الآمال شیخ عباس قمی، پوشینه دوم برگ ۷۱۶

از مشکوه الانوار نقل است که مردی خدمت حضرت صادق (ع) رسید و عرض کرد پسر عمویت
فلان اسم جناب تو را بردو نگذاشت چیزی از بدگوئی و ناسزا مگر آن که برای تو گفت **حضرت**
کنیز خود را فرمود که آب وضو برایش حاضر کند بس وضو گرفت و داخل نماز شد.

در این دو جا مشخص شده است که امام صادق کنیزی به نام سالمة داشته است. کنیز دوم ممکن
است همان سالمة یا کنیز دیگری باشد. به سالمة کنیز امام صادق در صفحه ۷۴۸ نیز اشاره شده است.

منتهی الآمال شیخ عباس قمی، پوشینه دوم برگ ۷۷۷

شیخ کلینی و قطب راوندی و دیگران روایت کرده اند که ابن عکاشه اسدی بخدمت حضرت امام جعفر
صادق (ع) در خدمت آن حضرت ایستاده بود و حضرت او را اعزاز و اکرام نمود و انگوری برای او
طلبید، در اثنای سخن ابن عکاشه عرض کرد که یابن رسول الله چرا جعفر را تزویج نمیمنائی بحد
تزویج رسیده است و همیان زری نزد حضرت گذاشته بود حضرت فرمود که در اینزودی **برده**
فروشی از اهل بربر خواهد آمد و در خانه میمون فرود خواهد آمد و باین زر از برای او کنیزی
خواهم خرید راوی گفت بعد از چند روز دیگر بخدمت آن حضرت رفتم فرمود که میخواهید شما را
خبر دهم از آن برده فروشی که من گفتم برای جعفر از او کنیز خواهم خرید، اکنون آمده است
بروید و باین همیان از او کنیزی بخرید، چون بنزد آن برده فروش رفتیم گفت کنیزانی که داشتم همه

را فروخته ام و نمانده است نزد من مگر دو کنیز یکی از دیگری بهتر است گفتم بیرون آور ایشان را تا ببینیم.

در اینجا آشکار میشود که امام صادق برده ای را خریداری کرده است.

منتهی الآمال شیخ عباس قمی، پوشینه دوم برگ ۷۱۸

....حضرت بمعیت غلام خود فرمود که مزد اینجماعت را بده پیش از آن که عرقشان خشک شود....

از اینجا مشخص میشود که امام صادق برده ای با نام بمعیت داشته است.

منتهی الآمال شیخ عباس قمی، پوشینه دوم برگ ۶۸۸

قطب راوندی از ابوالصباح کنانی روایت کرده که گفت روزی بدر سرای حضرت امام باقر (ع) شدم و در را کوبیدم کنیز خدمتکار آن حضرت که پستان برجسته ای داشت بر در سرای آمد پس دست خود را بر پستان او زدم و گفتم باقای خود بگو که من بر در سرای میباشم....

در اینجا مشخص میشود که امام باقر نیز کنیزی داشته است.

بحار الانوار علامه مجلسی پوشینه ۴۶ برگ 290

سلمی کنیز امام باقر (ع) نقل می کند: برادران آن حضرت نزد او می آمدند و از محضرش خارج نمی شدند....

در اینجا مشخص میشود امام باقر کنیزی با نام سلمی داشته است.

منتهی الآمال شیخ عباس قمی، پوشینه دوم برگ ۸۳۴

....چنانچه هاشمیه کنیز رقیه دختر حضرت موسی بن جعفر (ع) نقل کرده است....

در اینجا به این اشاره شده است که رقیه دختر امام رضا نیز کنیزی داشته است.

منتهی الآمال شیخ عباس قمی، پوشینه دوم برگ ۸۶۱

و ایضا بسند معتبر از هشام روایت کرده است که گفت روزی حضرت امام موسی (ع) از من پرسید که آیا خبرداری که کسی از **برده خروشان مغرب آمده** باشد گفتم نه، حضرت فرمود که بلکه آمده است بیا تا برویم بنزد او پس حضرت سوار شد و من در خدمت آنحضرت سوار شدم چون بمحل معهود رسیدیم دیدیم که مردی از تجار مغرب آمده است و کنیزان و غلامان بسیار آورده است حضرت فرمود که کنیزان خود را بر ما عرضه کن او نه کنیز بیرون آورد و هریک را حضرت میفرمود که نمیخواهم پس فرمود که دیگر بیاورد گفت دیگر کنیزی ندارم حضرت فرمود که داری و باید که بیاوری گفت...

در اینجا نیز مشخص میشود که امام موسی کاظم نیز در خرید و فروش برده ها نقش داشته است.

منتهی الآمال شیخ عباس قمی، پوشینه دوم برگ ۸۱۹

....و موافق بعضی از روایات پس حضرت از آن لعین سوال کرد که **غلام مرا نزد من بیاور** که بعد از فوت من متکفل احوال من گردد....

در اینجا مشخص میشود که امام موسی کاظم برده ای داشته است.

منتهی الآمال شیخ عباس قمی، پوشینه دوم برگ ۸۶۴

شیخ صدوق در عیون روایت کرده از حاکم ابوعلی بیهقی از محمد بن یحی صولی که گفت حدیث کرد مرا مادر و پدرم و نام او غدر بود گفت که **مرا با چند کنیز از کوفه خریدند** و من خانه او بودم در کوفه پس ما را نزد مأمون آوردند و گویا در خانه او در بهشتی بودیم از راه اکل و شرب و طیب و رز بسیار پس مرا او به امام رضا (ع) بخشید و چون بخانه او آمدم آنها را نیافتم و زنی بر ما نگهبان بود که ما را در شب بیدار میکرد و بنماز و امیداشت و این از همه بر ما سخت تر بود.

در اینجا گزارش شده است که امام رضا برده داشته است.

منتهی الآمال شیخ عباس قمی، پوشینه دوم برگ ۸۸۱

.... چون بر آنحضرت وارد شدم فرمود **بغلام خود که ابو محمد** از این دینارها که اسم من بر آنست بیاور سی عدد از آنها غلام آورد و من گرفتم....

در اینجا اشاره شده است که امام رضا غلامی داشته است.

منتهی الآمال شیخ عباس قمی، پوشینه دوم برگ ۸۹۰

.... و چون امام رضا (ع) طواف وداع میکرد اما محمد تقی (ع) بر دوش **موفق غلام آن حضرت** بود و او را طواف میفرمود....

در اینجا نیز به برده ای با نام موفق اشاره شده است که مشخص نیست برده امام رضا بوده است یا امام محمد تقی.

منتهی الآمال شیخ عباس قمی، پوشینه دوم برگ ۱۰۳۶

معمد خدمتکاران خود را فرستاد که **صیقل کنیز حضرت امام حسن عسگری** (ع) را گرفتند که آن طفل او را بما نشان ده او انکار کرد و از برای رفع....

در اینجا آشکار میشود که امام حسن عسگری نیز برده ای داشته است.

منتهی الآمال شیخ عباس قمی، پوشینه دوم برگ ۱۰۳۷

ایضاً به سند معتبر از محمد بن حسین روایت کرده است که حضرت امام حسن عسگری (ع) در روز جمعه هشتم ماه ربیع الاول سال دویست و شصتم از هجرت وقت نماز بامداد بسرای باقی رحلت فرمود و در همانشب نامه های بسیار بدست مبارک خود باهل مدینه نوشته بود و در آنوقت نزد

آنحضرت حاضر نبود مگر جاریه آنجناب که او را صیقل میگفتند و **غلام آنجناب** که او را عقید مینامیدند.

در اینجا روشن میشود که امام حسن عسگری غلامی با نام عقید داشته است.

بر اساس روایات شیعی مادر امام زمان نیز یک کنیز بوده است که امام حسن عسگری آنرا از برده فروشی خریده است، ماجرای کامل را میتوانید در نوشتاری با فرنام "[امام زمان چگونه بدنیا آمد؟](#)" بخوانید.

گذشته از این احادیث امامان شیعه احکام مشخص و غیر انسانی متعددی را که در فقه شیعه وجود دارد تایید کرده اند و ریشه احکام برده داری یاد شده تماما از تفکرات امامان انسان ستیز شیعه بوده است. در زیر اسنادی برای این ادعا ارائه میشود. (۶)

۱- استرقاق اسیران جنگی. معتبره طلحه بن زید از امام صادق(ع): اذا وضعت الحرب اوزارها واثخن اهلها فكل اسير اخذ على تلك الحال فکان فی ایدیهم فالامام فیہ بالخیار ان شاء من علیهم فارسلهم، و ان شاء فاداهم انفسهم و ان شاء استعبدهم فصاروا عبيداً. (کافی ۵ / ۳۲ حدیث ۱، تهذیب ۶ / ۱۴۳ حدیث ۲۴۵، وسایل الشیعه ۱۵ / ۷۲ حدیث ۲۰۰۰۷) «آنگاه که جنگ بارش را نهاد و دشمنان را به زانو درآورد (جنگ تمام شد) هر اسیری که در آن حال در دست مسلمانان افتاد، امام در او اختیار دارد، اگر بخواهد بر آنها منت گذارد و آزادشان کند و اگر بخواهد آن را در مقابل اخذ فدیة آزاد کند (مبادله اسیر یا دریافت غرامت) و اگر بخواهد آنها را به بندگی بگیرد و در نتیجه برده شوند.» آزادی بلاعوض و در مقابل عوض اسیران مستند قرآنی دارد (محمد ۴)، اما شق اخیر یعنی استرقاق اسیر مبتنی بر این روایت و روایات مشابه آن است.

۲- جواز استرقاق غیرنظامیان خارج از جنگ. معتبره رفاعه برده فروش از امام کاظم(ع): قلت له ان القوم یغیرون علی الصقالبه و الروم (النوبه) فیسرقون اولادهم من الجوارى و الغلمان فیعمدون الی

الغلمان فيخسونهم ثم يبعثون الى بغداد الى التجار، فماترى في شرائهم و نحن نعلم انهم مسروقون انما اغار عليهم من غير حرب كانت بينهم؟ فقال: لا بأس بشرائهم، انما اخرجوهم من دار الشرك الى دار الاسلام. (كافي ٥ / ٢١٠ حديث ٩، تهذيب ٦ / ١٦٢ حديث ٢٩٧، وسایل ١٥ / ١٣١ حديث ٢٠١٤٥ و ١٨ / ٢٤٤ حديث ٢٣٥٩٦) «گروهی به اسلاوها و رومی‌ها (زنگباری‌ها) شیخون زده، فرزندانشان را از دختر و پسر می‌ربایند، پسران را اخته می‌کنند، سپس آنها را (به عنوان برده) به سوی تاجران بغداد می‌فرستند. درباره خریداری اینها چه نظر می‌دهید، در حالی که ما می‌دانیم که این غلام‌ها و کنیزها از قومشان دزدیده شده‌اند و بدون اینکه جنگی در گرفته باشد، غارت شده‌اند؟ فرمود: در خریداری آنها اشکالی نیست (و با خریداری، آنها به عنوان برده مملوک شما می‌شوند) این است و جز این نیست که آنان را از دارالشرك به دارالاسلام درآورده‌اند.»

٣- استرقاق از طریق خریدن از اولیاء. عبدالله لحام از امام صادق(ع) درباره مردی که از یکی از مشرکان دختر یا زنش را می‌خرد: فیتخذها؟ فقال: لا بأس. (تهذيب ٨ / ٢٠٠ حديث ٧٠٥ و ٧٠٢، استبصار ٣ / ٨٣ حديث ٢٨٢ و ٢٨٠، وسایل ١٨ / ٢٤٧ و ٢٤٦) آیا حق تصرف در او را دارد؟ فرمود: مانعی ندارد.

٤- رقیت از طریق اقرار و اصالت الحریه. معتبره عبدالله بن سنان از امام صادق(ع): امام علی(ع) فرمود: الناس کلهم احرار الا من اقر علی نفسه بالعبودیه و هو مدرک من عبد او امه و من شهد علیه بالرق صغیراً کان او کبیراً. (کافی ٦ / ١٩٥ حديث ٥، من لایحضره الفقیه ٣ / ١٤١ حديث ٣٥١٥، تهذيب ٨ / ٢٣٥ حديث ٨٤٥، وسایل ٢٣ / ٥٤) مردم همگی آزادند، مگر اینکه کسی خود به بردگی اقرار کند. در حالی که بالغ است چه غلام، چه کنیز و (مگر اینکه) کسی به رقیت او شهادت دهد. اعم از اینکه کودک یا بزرگسال باشد.

٥- ازدواج و تصرف برده در اموالش بدون اذن مولی صحیح نیست. روایت عبدالله سنان از امام صادق(ع): لایجوز للعبد تحریر و لاتزویج و لاعطاء من ماله الا باذن مولاه. (کافی ٥ / ٤٧٧ حديث ١، وسایل ٢١ / ١١٣ حديث ٢٦٦٦٣).

۶- سرایت بردگی از والدین به فرزندانشان. «فرزند پدر آزاد و مادر کنیز آزاد است. اگر یکی از والدین آزاد باشند، فرزندشان آزاد خواهد بود (فقیه ۳ / ۲۹۱ حدیث ۱۳۸۱، وسایل ۲۱ / ۱۲۱ باب ۳۰ ابواب نکاح عبید و اماء) مفهوم آن این است که اگر هیچ‌یک از والدین آزاد نباشند، فرزندشان مادرزاد برده خواهد بود.

۷- جواز تحلیل کنیز. حدیث فضیل بن سیار از امام صادق (ع): «إذا احل الرجل لاختیه جاریته فهی له حلال (کافی ۵ / ۴۶۸ حدیث ۱ وسایل ۲۱ / ۱۲۵) اگر مالک کنیزش را برای برادر (ایمانیش) تحلیل کرد، (تصرف او در کنیز) برایش حلال است.

۸- مالک و کنیز شوهردار. روایت محمد بن مسلم: از امام باقر (ع) از قول خداوند «والمحصنات من النساء الامالکت ایمانکم (نساء ۲۴) پرسیدم. فرمود، هو ان یأمر الرجل عبده و تحته امته، فبقول له: اعتزل امرأتک و لا تقربها، ثم یحبسها عنه حتی تحيض ثم یمسها، فاذا حاضت بعد مسه ایاه ردها علیه بغير نکاح. (کافی ۵ / ۴۸۱ حدیث ۲، تهذیب ۷ / ۳۴۶ حدیث ۱۴۱۷، تفسیر العیاشی ۱ / ۲۳۲ حدیث ۸۰، وسایل ۲۱ / ۱۴۹ باب ۴۵ من ابواب نکاح العبد و الاماء: کیفیه تفریق الرجل بین عبده و امته اذا اراد وطیها) مالک به برده متاهل امر می‌کند که از همسرش دوری‌گزیند و با او نزدیکی نکند، سپس زن را حبس می‌کند تا حیض ببیند، (پس از پاک شدن) با او مواجهه می‌کند و بعد از حیض بعدی زن را بدون ازدواج (مجدد) به شوهرش بازمی‌گرداند.

۹- طلاق برده‌ها به دست مالک است نه خودشان. ابوالصباح کنانی از امام صادق (ع): «إذا کان العبد و امرأته لرجل واحد، فان المولی يأخذها اذا شاء و اذا شاء ردها. (کافی ۶ / ۱۶۸ حدیث ۱، وسایل ۲۲ / ۹۸ باب ۴۳ مقدمات الطلاق و شرائطه). زمانی که غلام و کنیز به مالک واحدی تعلق داشته باشند، اگر مالک خداست ازدواجشان را حفظ می‌کند و اگر نخواست می‌شکند.

۱۰- جواز عدم پوشش سرکنیزان. محمد بن مسلم از امام باقر(ع) می پرسد آیا کنیز در نماز سرش را بپوشاند؟ فرمود: لیس علی الامه قناع. (کافی ۳ / ۳۹۴ حدیث ۲، وسایل ۴ / ۴۰۹ باب ۲۹ ابواب لباس مصلی) بر کنیز مقنعه و روسری لازم نیست. حماد لحام از امام صادق(ع) می پرسد آیا کنیز می باید در نماز سرش را بپوشاند؟ می فرماید: نه. پدرم (امام باقر(ع)) زمانی که می دید کنیزان در نماز مقنعه پوشیده اند، آنها را می زد تا زن آزاد از کنیز تمایز داده شود. لا، قد کان ابی اذا رأی الخادم تصلی و هی مقنعه ضربها، لتعرف الحره من المملوکه. (علل الشرایع ۳۴۶، محاسن ۳۱۸ حدیث ۴۵، وسایل ۴ / ۴۱۱ حدیث ۵۵۶۲)

توصیه برای رفتار خوب با بردگان

در منابع قرآنی و روایی توصیه به نیکی و رفتار خوب با بردگان شده است، بعنوان مثال به نمونه زیر دقت کنید.

سوره نساء (زنان) آیه ۳۶

وَاعْبُدُوا اللَّهَ وَلَا تُشْرِكُوا بِهِ شَيْئًا وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا وَبِذِي الْقُرْبَىٰ وَالْيَتَامَىٰ وَالْمَسَاكِينِ وَالْجَارِ ذِي الْقُرْبَىٰ وَالْجَارِ الْجُنُبِ وَالصَّاحِبِ بِالْجَنبِ وَابْنِ السَّبِيلِ وَمَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يُحِبُّ مَن كَانَ مُخْتَلًا فَخُورًا.

خدای را پرستید و هیچ چیز شریک او مسازید و با پدر و مادر و، خویشاوندان و یتیمان و بینوایان و همسایه خویشاوند و همسایه بیگانه و یار مصاحب و مسافر رهگذر و **بندگان** خود نیکی کنید هر آینه خدا متکبران و فخر فروشان را دوست ندارد.

باید توجه داشت که "نیکی" کلمه ای بسیار گنگ و ناکافی است، نیکی کردن با بندگان یعنی چه؟ چه کسی تایین میکند که نیکی کردن به بندگان چه موازینی دارد و تعریف اسلام از "نیکی" کردن به بردگان چیست؟ این مسئله درست مانند این است که اسلامگرایان میگویند امام علی به مالک اشتر

توصیه کرده است که با مردم به "عدالت" رفتار کند، اما آنها به این واقعیت اشاره نمیکنند که عدالت از دیدگاه علی سرکوب مخالفان و اخازی و جزیه گرفتن از آنها و سنگسار و دست و پا بریدن و چشم در آوردن بوده است.

کلماتی مانند "نیکی"، "عدالت" و غیره کلماتی بسیار کلی و گنگ هستند و برای هر شخصی "نیکی" و "عدالت" معنی متفاوتی دارد. از همین رو است که کمتر کسی را میتوان یافت که گفته باشد "با بردگان به بدی برخورد کنید"، مسئله مهم اینجاست که "نیکی" کردن از نظر اسلام به بندگان یعنی اینکه حقوق آنها را نباید ضایع کرد و از حدود احکام برده داری شرعی نباید خارج شد. بنابر این تمام مسئله به این بر میگردد که حقوق بردگان در اسلام چیست و توصیه به "نیکی" کردن به هیچ عنوان چیزی را از زشتی و پلیدی آیین انسان ستیز و ضاله اسلام کم نمیکند.

دکتر محسن کدیور در نوشتار خود به درستی جدول زیر را در مقایسه حقوق انسانها با توجه به اطلاعیه جهانشمول حقوق بشر و حقوق برده ها در اسلام ترسیم کرده است (۷).

ردیف	اسناد بین المللی حقوق بشر	احکام اسلام معاصر (قرائت مشهور)
۱	تمام افراد بشر آزاد به دنیا می آیند.	از والدین برده، برده متولد می شود.
۲	تمام افراد بشر از لحاظ حیثیت و حقوق با هم برابرند.	برده ها با احرار در بسیاری از حیثیات، حقوق و احکام تفاوت دارند.
۳	انسان را نمی توان به هیچ طریقی برده کرد.	به هفت طریق افراد آزاد برده می شوند.
۴	هیچ کس را نمی توان در	تا زمانی که یکی از اسباب رفع

- بردگی نگاه داشت. بردگی حاصل نشده باشد،
 بردگی فرد تداوم خواهد داشت.
- داد و ستد بردگان به هر شکلی ممنوع است. داد و ستد بندگان با رعایت موازین شرعی آزاد است. تمامی ساکنان دارالحرب که به استیلاي سپاه اسلام درآمده اسرای جنگی از حقوق ویژه‌ای برخوردارند و قطعاً برده محسوب نمی‌شوند. ۵
- برده محسوب می‌شوند. سربازان، والی و دولت تقسیم می‌شوند. غیرنظامی، مرد و زن و کودک برده محسوب می‌شوند و بین سربازان، والی و دولت تقسیم می‌شوند. ۶
- همه افراد بشر از حق مالکیت برخوردارند و اجرت کارشان به خودشان تعلق می‌گیرد. برده تنها با اذن مولی مالک چیزی می‌شود و اجرت کار او متعلق به مالکش است. ۷
- هر کس حق دارد سبک زندگی، مسکن و کار خود را آزادانه انتخاب کند و دیگران حق ندارند چیزی را به او تحمیل کنند. رضایت برده در سبک زندگی، مسکن و کار او لازم نیست. او در تمامی موارد تابع مولی است و مجبور است نظر او را در حیطة شرع تأمین کند. ۸
- هیچ کس حق ندارد کانون خانواده دیگری را متلاشی کند، فرزند را از والدینش جدا کند و زن و شوهر را بدون مولى حق دارد کودک را پس از هفت سالگی از مادرش جدا کرده به فروش رساند. مولى حق دارد ازدواج غلام و کنیز ۹

رضایت آنها از یکدیگر جدا
نماید.
خود را بدون طلاق و بدون
رضایت آنان فسخ نماید.
ازدواج افراد متأهل پس از برده
شدن خود به خود فسخ
می شود.

هیچ کس را نمی توان به زور از
ازدواج منع کرد یا به ازدواج
با فرد خاصی مجبور کرد. ۱۰
ازدواج بدون رضایت طرفین
مجاز نیست.
ازدواج برده کلاً به دست مولی
است. او می تواند آنها را به
زوجیت هر که بخواهد در آورد
یا از ازدواج با فرد مورد نظر
برده جلوگیری کند یا اصولاً
نگذارد آنها ازدواج کنند.

در اختیار گرفتن یک برده
مؤنث در حکم ازدواج با وی
است. مالک برده مؤنث حتی
بدون رضایت وی حق هر گونه
استمتاع جنسی از او را دارد.
مولی می تواند کنیز خود را
بدون ازدواج و برای استمتاع
جنسی به مرد دیگر تحلیل کند.

استمتاع جنسی از دختران و
زنان بدون رضایت آنان ممنوع
است. هیچ کس حق ندارد زن
یا دختری را برای استمتاع
جنسی در اختیار مرد دیگری
بگذارد.

هیچ کس حق ندارد به جای
قاضی و دادگاه، دیگری را
مجازات کند. ۱۲
مولی (ولو غیر مجتهد و
غیر عادل) حق دارد برده خود
را تعزیر نماید و حدود شرعی
را در صورت لزوم بر او جاری
نماید.

مجازات برده فی الجمله نصف	
مجازات افراد آزاد است. افراد	مردم در مقابل قانون مساوی اند
آزاد به خاطر کشتن عمدی	۱۳ و با ارتکاب جرم مشابه، از
بردگان قصاص نمی شوند، اما	مجازات یکسانی برخوردارند.
بردگان به واسطه قتل عمدی	
افراد آزاد، قصاص می شوند.	
برده بدون اجازه مولی از حق	هر کس حق استراحت،
استراحت، فراغت، تفریح،	فراغت، تفریح، زندگی
زندگی خصوصی و آموزش و	۱۴ خصوصی و آموزش و پرورش
پرورش برخوردار نیست.	دارد.
هرگونه دخالت برده در حوزه	هر کس حق دارد در اداره
عمومی بدون اذن مولی ممنوع	۱۵ حوزه عمومی جامعه خود
است.	شرکت کند.

آشکار است که تمامی این موارد از دیدگاه اسلام در تناقض با "نیکی" کردن نیست، حال آیا میتوان با در نظر گرفتن این حقوق و شرایط زندگی وحشتناک، توصیه به "نیکی" کردن به برده ها را ارزشمند حساب کرد؟ هرگز!

از این گذشته اگر توصیه به رفتار خوب با برده داران به معنی "مبارزه با برده داری" است، بنابر این توصیه قرآن به رفتار خوب با ایتام و زنان نیز برای "مبارزه با ایتام و زنان" خواهد بود، همچنین نیکی به همسایه به معنی مبارزه با همسایگی.

دکتر محسن کدیور در ادامه نوشتار خود پیرامون برده داری موارد زیر را در پشتیبانی از توصیه اسلام برای خوب رفتاری با بردگان آورده است که در مورد آنها باید توضیحاتی را یاد آور شد.

۱۱- تشویق به آزاد کردن بردگان. زراره از امام صادق(ع): قال رسول الله(ص): من اعتق مسلماً اعتق الله العزيز الجبار بكل عضو منه عضواً من النار (کافی ۶ / ۱۸۰ حدیث ۲، تهذیب ۸ / ۲۱۶ حدیث ۷۶۹، وسایل ۲۳ / ۹) هر کسی که مسلمانی را آزاد کند خداوند عزیز جبار به ازای هر عضو برده آزاد شده عضوی از او را از آتش (جهنم) آزاد خواهد کرد.

باید توجه داشت که در اینجا به برده مسلمان اشاره شده است نه سایر بردگان، همچنین توجه داشته باشید که معنی این حدیث میتواند مربوط به مسلمانانی که اسیر غیر مسلمانان میشوند و در میان آنها به بردگی کشیده میشوند نیز میشود، لذا لزوماً به معنی مبارزه با برده داری نیست. از این گذشته این حدیث بسیار مضحک است، اگر منظور از عضو، اعضای بدن باشد این حدیث به این معنی خواهد بود که اگر مثلاً برده ای دست چپش را از دست داده باشد و شخصی او را آزاد کند، در آن دنیا همه قسمت های بدن او از آتش در امان خواهد بود اما دست چپ او را به آتش خواهند انداخت. اگر این حدیث درست باشد شما میتوانید در تمام عمر خود به قتل و آدمکشی پردازید و در پایان عمر خود با آزاد کردن برده ای سالم، کاملاً از آتش دوزخ در امان باشید.

۱۲- لزوم رفتار انسانی با بردگان. ابوذر غفاری از رسول الله(ص) درباره بردگان: اخوانکم جعلهم الله تحت ایدیکم، فمن كان اخوه تحت یده فلیطعمه مما یأکل و لیکسه مما یلبس و لا یکفه ما یغلبه فان کلفه ما یغلبه فلیعنه. (محاسن ۶۲۵، بحار ۷۴ / ۱۴۱ باب العشره مع الممالیک و الخدم) بردگان برادران شمایند که خداوند آنها را زیردستان قرار داده است، کسی که برادرش زیر دست اوست، می باید از همانچه که خود می خورد به او بخوراند و از همانچه که خود می پوشد به او بپوشاند و بر آنچه به آن توانایی ندارد او را وادار نسازد، پس اگر چنین کرد او را یاری کند.

البته توصیه اینکه ارباب به برده اش همان غذایی را بدهد که خود می خورد و همان لباسی را بدهد که خود می پوشد توصیه ای انساندوستانه است اما اگر بردگان مانند برادران انسان هستند چگونه است که میتوان با زنان آنها همبستر شد و زنانشان را از آنها جدا کرد، میتوان فرزندانشان را فروخت و میتوان آنها تا ابد کار مجانی کشید. چگونه است که کشتن آنها همانند کشتن سایر انسانها مجازات مرگ ندارد؟ آیا این حدیث، واقعا نابخردانه است یا اینکه واقعا در اسلام بر سر برادر نیز میتوان چنین

بلاهای آورد؟ چراکه تمثیل رابطه ای متقابل است، یعنی اگر برده مانند برادر است، برادر نیز مانند برده است و این نابخردانه است.

۱۳- کراهت برده فروشی. روایت اسحاق بن عمار از امام صادق (ع): قال رسول الله (ص): شر الناس من باع الناس. (کافی ۵ / ۱۱۴ حدیث ۵، تهذیب ۶ / ۳۶۱ حدیث ۱۰۳۷، استبصار ۳ / ۶۲ حدیث ۲۰۸، علل الشرایع ۵۳۰ حدیث ۱، وسایل ۱۷ / ۱۳۶ باب ۲۱ ابواب مایکتسب به) پیامبر (ص) فرمود: «بدترین مردم کسی است که مردم را می فروشد.» نخاسی یعنی برده فروشی از مشاغل مکروه است.

اینکه برده داران و برده فروشان بدترین مردمان هستند کاملاً حرفی درست است اما باید توجه داشت که در کنار برده فروشی مداحی، قصابی و چند شغل دیگر نیز مکروه هستند، یعنی از نظر اسلام برده فروشی همانقدر کار بدی است که قصابی کاری بد است. اما از نظر امام صادق رقاص بودن، و شرطنج بازی کردن چون حرام هستند کارهایی بسیار بد تر از برده داری هستند، لذا این حدیث برده فروشی را چندان هم تقبیح نکرده است! از این گذشته در این حدیث برده فروشی تقبیح شده است نه برده داری. همچنین شایان ذکر است اگر ادعای این حدیث درست باشد (که هست) خود پیامبر اسلام از پست ترین انسانهای روی زمین بوده است زیرا وی با آیین ننگینش به بازار برده داری و برده فروشی در سطح جهانی رونق تازه ای بخشید و انسانهای بیشماری را از آزادی به بردگی تقلیل داد. او ابتدا با کشتن و قتل عام تمام نامسلمانان اطراف خود و کسانی که از پذیرفتن پیامبری او سر باز زدند، زنان و فرزندانشان را به بردگی کشاند و پس از مرگ او نیز پیروان آدمکش او همین کار را با ایرانیان کردند و اگر میتوانستند و بتوانند با جهانیان میکردند و خواهند کرد.

برده داری، مهمترین انگیزه مسلمانان برای جهاد ابتدائی

در باور اسلامی دو نوع جهاد وجود دارد، یکی جهاد ابتدائی و دیگری جهاد دفاعی. جهاد ابتدائی هنگامی شکل میگیرد که مسلمانان برای گسترش دین اسلام دست به جهاد میزنند و به سرزمین های همسایه حمله میکنند و در مقابل آنها سه امکان قرار میدهند. نخست اینکه مسلمان شوند، دوم اینکه به آیین خود بمانند و جزیه (گزیت) که نوعی مالیات است را از درآمد خود به مسلمانان بپردازند و یا

اینکه با مسلمانان بجنگند و به عبارت دیگر بمیرند. این سه شرط در سوره توبه آیه ۵ ام که به آیه سیف (آیه شمشیر) معروف است و بسیاری از مفسرین قرآن معتقدند این آیه تمام آیات پیشین را که در مورد رفتار مسالمت آمیز با نامسلمانان آمده است منسوخ میکند دیده میشود.

سوره توبه آیه ۵ صفحه ۱۸۸

فَإِذَا انسَلَخَ الْأَشْهُرُ الْحُرْمُ فَاقْتُلُوا الْمُشْرِكِينَ حَيْثُ وَجَدْتُمُوهُمْ وَخُذُوهُمْ وَأَحْصُرُوهُمْ وَأَقْعُدُوا لَهُمْ كُلَّ مَرْصِدٍ فَإِنْ تَابُوا وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوُا الزَّكَاةَ فَخَلُّوا سَبِيلَهُمْ إِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ.

پس چون ماههای حرام به سر آمد آنگاه مشرکان را هر جا یافتید **به قتل رسانید**. و آنها را دستگیر و محاصره کنید. و هر سو در کمین آنها باشید. چنانچه توبه کردند و نماز به پای داشتند و زکات دادند پس از آنها دست بردارید. که خدا آمرزنده و مهربان است. ترجمه ها، تفاسیر، شان نزول و توضیحات بیشتر...

محمد در زمان خودش به هراکلیوس نیز نامه نوشته است و از او خواسته است که به او گزیت پردازد.

مسلمانان در هر جاکه وارد میشدند این سه راه را جلوی پای نامسلمانان میگذاشتند، در نخستین درگیری میان ایرانیان و مسلمانان نیز دقیقاً همین سه امکان به ایرانیان داده میشود.

"رستم پیامی نزد سعد فرستاد که کسی را نزد من بفرست تا با او سخن گویم. مغیره بن شعبه را فرستادند. مغیره پیامد و موی جدا کرده و گیسوان چهارپاره فروهشته بود. رستم با وی گفت شما عربان در سختی و رنج بودید و نزد ما به سوداگری و مزدوری می آمدید چون نان و نعمت ما بخوردید برفتید و یاران و کسان خود را نیز بیاوردید. مثل شما و ما داستان آن مرد است که پاری ای باغ داشت روزی روباهی در آن دید گفت یک روباه را چه قدر باشد؟ و باغ مرا از آن چه زیان افتد؟ او را از آنجا نراند. پس از آن روباه برفت و روبهان جمع کرد و به باغ آورد، باغبان فراز آمد و چون

کار بدان گونه دید، در باغ فراز کرد و رخنه ها بر بست و آن روباهان را تمام بکشت. گمان دارم که آنچه شما را بدین سرکشی واداشته است، سختی و رنج است، باز گردید شما را نان و امه دهیم. اکنون به دیار خود بروید و بیش موجب آزار ما نشوید. مغیره جواب سخت داد و گفت از سختی و بدبختی آنچه گفتمی ما بدتر از آن بودیم تا پیغامبری در میان ما آمد و حال ما دیگر شد، ما را فرمان داد که شما را به دین حق بخوانیم یا با شما پیکار کنیم. اگر پذیرید، **بلاد شما هم شما راست جز با دستوری شما اندر آن نیایم و گرنه باید جزیه دهید یا پیکار کنید تا فرجام کار چه شود؟** رستم را برآشت و گفت هرگز گمان نکردمی که چنان بزیم که چنین سخنی بشنوم (8) ".

جهاد دفاعی هنگامی شکل میگیرد که ناباوران به اسلام به سرزمنیهای اسلامی حمله میکنند و یا برخلاف عهدنامه هایی که با مسلمانان دارند رفتار میکنند، در این نوع جهاد نیز مسلمانان وظیفه دارند به جهاد پردازند و جنگ را تا زمانی که همه دشمنان، اسلام را قبول کنند، در این حالت نیز همان سه شرط همچنان برقرار است.

سوره انفال آیه ۳۹.

وَقَاتِلُوهُمْ حَتَّى لَا تَكُونَ فِتْنَةٌ وَيَكُونَ الدِّينُ كُلُّهُ لِلَّهِ فَإِنِ انْتَهَوْا فَإِنَّ اللَّهَ بِمَا يَعْمَلُونَ بَصِيرٌ.

با آنان نبرد کنید تا دیگر فتنه ای نباشد و دین همه دین خدا گردد پس اگر باز ایستادند، خدا کردارشان را می بیند.

همانگونه که گفته شد یکی از راه های تقلیل مرتبه یک انسان از آزاد به برده هنگامی است که او در جنگ اسیر مسلمانان میشود. در این حالت او حکم برده را در میان مسلمانان دارند. برخی از اسلامگرایان دوست داشته اند این ماجرا را اینگونه بینند:

"آنچه به اشتباه به عنوان برده برداری در اسلام نام گرفته در واقع اسرای جنگی هستند که به جای زندان در جامعه باز نگهداری شده و در اختیار افراد جامعه قرار می گیرند. به همین دلیل این بحث در فصل غنائم جنگی در کتاب جهاد فقه آمده است".

براستی باید به این تاریخ نویس مسلمان بخاطر این ماستمالی کردن استادانه حقایق و فریبکاری اش و همچنین قدرت روانی او برای نادیده گرفتن و زیر پا گذاشتن عذاب وجدانش و اینگونه گزارش ناجوانمردانه تاریخ تبریک گفت. این اسلامگرای پنهانکار این واقعیت را مخفی میکند که اسیران برده شده در واقع با آنچه همه انسانها از اسیر در می یابند بسیار تفاوت دارد، اسیری که در جنگ به دست مسلمانان می افتد دیگر صاحب زندگی خودش نیست، ارباب او میتواند همسرش را از او جدا کرده و با او همبستر شود، ارباب میتواند فرزندان او را در صورتی که بالغ شده باشند به دیگران بفروشد، و تمام نسل او در صورتیکه آزاد نشود برده خواهند ماند، زن برده در واقع ابزار و اسباب جنسی مردان مسلمان است.

زنانی که برده میشدند همواره مورد اذیت و آزار مردان مسلمان عرب غیر از اربابان خود نیز قرار میگرفتند، زیرا لازم نبود و نیست که حجاب را رعایت کنند. اساساً حجاب بخاطر این ایجاد شد که مردان مسلمان زنان آزاد مسلمان را به اشتباه کنیز و بنده فرض نکنند و آنها را مورد آزار قرار ندهند. عمر در خیابانها راه میرفت و کنیزانی که همانند زنان آزاد لباس میپوشیدند با چوب کتک میزد. برای اطلاعات بیشتر پیرامون این قضیه به نوشتاری با فرنام "[ریشه های آیینهای اسلامی \(بخش نخست\)](#)، [حجاب](#)" مراجعه کنید.

پیامبر اسلام با حمله به قبایل و طوایف غیر مسلمانی که در اطرافش زندگی میکردند و کشتن کسانی که توان مقاومت نظامی را داشتند، زنان و کودکان آنها را به بردگی میکشید و بعد از برداشت یک پنجم از این سهم که حق الهی او بوده است باقی را میان مسلمانان پخش میکرد. دو نمونه از این وارد را میتوانید در ماجرای بنی قریظه در نوشتاری با فرنام "[در ماجرای بنی قریظه واقعا چه اتفاقی افتاد؟](#)" و خبیر در نوشتاری با فرنام [صفیه، زن یهودی پیغمبر - بخش سوم مناظره آیت الله منتظری با دکتر علی سینا](#) بخوانید.

پیامبر اسلام پیش از اینکه به هیچ قدر نظامی دست یابد خود به هدفش از پیامبری اعتراف کرده بود، در هنگامی که اعراب برای مذاکره با ابوطالب بر بالین مرگ او حاضر شده بودند تا محمد را از دشنام دادن به خدایانشان باز دارند گفته بود:

موثر در "زندگی محمد" از ابن هشام نقل قول میکند:

قریش هنگامی که آگاه شد ابوطالب در بستر مرگ افتاده است، گروهی را فرستاد تا طرفین بر سر مسائلی با یکدیگر به توافق برسند و محدودیت‌ها از پیش روی محمد بعد از مرگ ابوطالب برداشته شود. پیشنهاد قریش این بود که قریشیان بر سر باورهای باستانی خود بمانند و محمد نیز تعهد کند که از سوء استفاده و تمسخر و یا دخالت در باورهای قریشیان خود داری کند و قریشیان نیز از آن طرف تعهد کنند که معترض به باورهای محمد نباشند. ابوطالب محمد را فراخواند و این پیشنهاد منطقی را با او در میان گذاشت. محمد پاسخ داد "نه، اما یک کلمه (یا شعار) وجود دارد که اگر شما آنرا

تصدیق کنید، میتوانید با آن تمام عربستان را تسخیر کند و عجمان (ایرانیان) را مطیع خود سازید.

ابوجهل گفت "خوب است!"، محمد گفت "یک کلمه نیست، بلکه ده کلمه است، بگو، هیچ خدایی جز الله وجود ندارد، و در کنار او هیچ چیزی را نپرست". و آنها خشمگینانه دست هایشان را به هم میزدند، و گفتند "پس تو قطعاً مایلی که ما خدایانمان را به یک خدا تبدیل کنیم؟ این یک پیشنهاد بسیار عجیب است!" و به یکدیگر می‌گفتند "این شخص، کله شق و لجوج است. از او نمیتوان هیچ امتیازی نسبت به آنچه بدان میل دارد گرفت. باز گردیم، و در مسیر ایمان نیاکانمان قدم برداریم، تا اینکه خدا بین ما قضاوت کند"، پس برخاستند و بازگشتند. (۹)

بعدها که او به قدرت رسید جهاد ابتدائی را آغاز کرد و قسمتهایی زیادی از عربستان را به تسخیر خود در آورده بود اما خوشبختانه مرگ به او اجازه نداد تا به رویای ظالمانه خود که تسخیر جهان باشد برسد. پیامبر اسلام در زمانی که در بستر مرگ بود از پیش لشکری را به فرماندهی اسامه بن زید به سوریه فرستاده بود تا همان بلایی را که او سر قبایل اطراف خود آورده بود بر سر مردم سوریه فعلی که بخشی از امپراطوری ایران بود بیاورند.

پیش از مرگ او به مسلمانان ابزار و دستور تسخیر جهان را داده بود. آنان هر آنچه لازم است تا بتوان با آن قومی را وحشیانه به جان جهانیان انداخت در دست داشتند و آن قرآن بود. مسلمانان آدمکشانی بودند که به تاثیر از آیات قرآنی که به آنها بشارت بهشت های خنک میداد و همچنین آیاتی که به آنها اجازه میداد تا اموال و زنان و فرزندان دشمنان را به غنیمت ببرند و برده شان کنند به کشورهای همسایه حمله کردند و همان سه امکان ننگین را جلوی آنها گذاشتند.

مسلمانان نیز همچون پیامبر اسلام مردان را میکشیدند و با همسران آنها که اکنون برده و کنیز آنها بودند هم بستر میشدند. بر اساس شریعت اسلامی اگر زن دشمن بدست مسلمانان می افتاد او بر مسلمانان حلال بود و به این مسئله در قرآن نیز به صراحت اشاره شده است.

سوره نساء آیه 24

وَالْمُحْصَنَاتُ مِنَ النِّسَاءِ إِلَّا مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُكُمْ كِتَابَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ وَأُحِلَّ لَكُمْ مَّا وَّرَاءَ ذَلِكُمْ أَن تَبْتَغُوا بِأَمْوَالِكُمْ مُحْصِنِينَ غَيْرَ مُسَافِحِينَ فَمَا اسْتَمْتَعْتُمْ بِهِ مِنْهُنَّ فَآتُوهُنَّ أُجُورَهُنَّ فَرِيضَةً وَلَا جُنَاحَ عَلَيْكُمْ فِيمَا تَرَاضَيْتُمْ بِهِ مِن بَعْدِ الْفَرِيضَةِ إِنَّ اللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا.

و نیز زنان شوهر دار بر شما حرام شده اند ، **مگر آنها که به تصرف شما، درآمده باشند** از کتاب خدا پیروی کنید و جز اینها ، زنان دیگر هر گاه در طلب آنان از مال خویش مهری پردازید و آنها را به نکاح در آورید نه به زنا ، بر شما حلال شده اند و زنانی را که از آنها تمتع می گیرید واجب است که مهرشان را بدهید و پس از مهر معین ، در قبول هر چه هر دو بدان رضا بدهید گناهی نیست هر آینه خدا دانا و حکیم است.

در نتیجه حمله مسلمانان به کشورهای دیگر همواره با دنیا آمدن فرزندان زیادی همراه بود که برخی اوقات این فرزندان تازه دنیا آمده برای مسلمانان در دسر ساز بود و به همین دلیل از خلیفه وقت در مورد سروشت و تکلیف این کودکان پرسش میکردند.

شرح السیر الکبیر، سرخسی ۱/۱۷۳ (شماره المنجد: ۳۵۵)،

از مهلب بن ابی صفره روایت است که گفت: در روزگار عمر شهر اهواز را محاصره کردیم و آن را گشودیم، ولی مردم این شهر با عمر در صلح بوده اند- پس به زنانی دست یافتیم و با آنان در آمیختیم. این خبر به عمر رسید و به ما نوشت:

فرزندانتان را بردارید و زنان مردم اهواز را به ایشان بازگردانید.

شرح السیر الکبیر، سرخسی ۱/۱۷۳ (شماره المنجد: ۳۵۵)،

از عطاء روایت است که گفت: شوستر با صلح گشوده شد؛ ولی مردم آن کافر شدند. مجاهدان اسلام با آنان پیکار کردند و اسیرشان کردند و **مسلمانان به زنان ایشان دست یافتند و زنان از آنان فرزند آوردند**. عمر دستور داد که زنان را آزاد کنند و آنها را از مسلمانها جدا سازند. (۱۰)

مسئله به همینجا ختم نمیشود، مسلمانان برده هایی را که به دستشان می آوردند در صورتی که شرایطش را داشتند به شهر های خود میبردند و آنها را میفروختند. خلیفه دوم و سوم اسلام توسط همین بردگانی که زندگی و کاشانه خود و عزیزان خود را از دست داده بودند و به دست مسلمانان افتاده بودند کشته شدند. عمر توسط فیروز نهاوندی کشته شده است و خانه عثمان نیز توسط اسرای مصری محاصره شد که این حصر سر انجام به قتل او انجامید، کسیکه رهبری حمله به خانه فاطمه را یزید بر عهده داشت یک ایرانی به نام سالم موسی بن حذیفه بود که بعد از اسیر شدن به دست مسلمانان به هر دلیل آزاد شده بود.

"ابولؤلؤ فیروز که دو سال بعد از فتح نهاوند، عمبر بر دست او کشته شد از مردم نهاوند بود. نوشته اند که او قبل از اسلام به اسارت روم افتاده بود و سپس مسلمانان او را اسیر کرده بودند. این که او را رومی و حبشی و ترسا گفته اند نیز ظاهراً از همینجاست و محل تأمل هم هست. به هر حال نوشته اند که وقتی اسیران نهاوند را به مدینه بردند ابولؤلؤ فیروز، ایستاده بود و در اسیران مینگریست. **کودکان**

خردسال را که در بین اسیران بودند دست بر سرهاشان میسود و میگریست و میگفت عمر جگرم بخورد." (۱۳)

خوب است اسلامگرایان بی وجدان و انسان ستیز که تازه از میان روشنفکران و طرفداران حقوق بشر هستند و ادعا دارند که از دایناسور های دینی و دینداران سنتی انسانگرا ترند این سطور تاریخ را بخوانند و از دروغ گفتن و ماست مالی کردن این آیین اهریمنی بر خود شرم کنند. بر اساس باورهای شیعه چه درست چه نادرست و زاده افکار ضد عربی و ضد عمری شعوبیه، همسر امام حسین یعنی شهربانو نیز از میان بردگان انتخاب شده است.

بحار الانوار پوشینه ۱۱ برگ ۴

مادر امام سجاد(ع)، شهربانو دختر یزدگرد ساسانی بوده است که در زمان عمر و در جنگ های ایران و اعراب اسیر و به مدینه آورده شد. از او تنها یک پسر به دنیا آمد که سجاد (ع) است.

گاهی از اوقات به دلیل تعداد بالای زیاد اسرا، آوردن آنها در میان مسلمانان ممکن نبوده است زیرا تعداد آنها از مسلمانان بیشتر بوده است و در صورتی که آنها را به میان مسلمانان می آوردند ممکن بود جامعه اسلامی تهدید شود، در چنین شرایطی مسلمانان ترجیح میدادند آنها را به حال خود بگذارند و تنها آنها را مجبور کنند که جزیه پردازند، برای روشن شدن این قضیه و آشکار شدن هر چه بیشتر پلیدی دین انسان ستیز اسلام به نمونه زیر دقت کنید.

الأزدی (دو نسخه خطی پاریس) ورق ۳۹/ب - ۴۰/الف (۷۱/ب)

ابوعبیده به عمر نامه مینویسد و درباره دشمنانی که نگریخته اند از او دستور میخواهد.

ابوعبیده بن جراح به عمر بن خطاب نامه نوشت:

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

اما بعد، همانا خداوند دارای کرم و برتری و نعمتهای بزرگ، سرزمین روم را بر مسلمانان گشود . گروهی از مسلمانان چنین دیدند که مردمان آنجا را در جایگاه خود نگهدارند و آنان نیز به مسلمانان گزیت دهند (ترجمه تفسیر طبری ترجمه آیه ۲۹ سوره توبه) و زمین را آباد سازند. گروهی دیگر بر آنند که ایشان را میان خود بخش کنند . امیر مومنان در این باره نظر خود را برای ما بنویسند. خداوند توفیق تو را در همه کارها پاینده دارد.

الأزدی (دو نسخه خطی پاریس) ورق ۳۹/ب - ۴۰/الف (۷۱/ب/72 - الف).

پاسخ عمر به ابوعبیده، پیرامون رفتار با سرزمین گشوده

به نام خداوند بخشاینده بخشایشگر

از بنده خدا امیر مومنان عمر به ابوعبیده بن جراح، درود بر تو. من همراه تو آن آفریدگاری را میستایم که جز او خدایی نیست. اما بعد، نامه تو به من رسید. در آن از گرامیداشت مومنان و خواری دشمنان خدا به وسیله او و نگهداری ما از آسیب دشمنانمان به کمک آفریدگار، سخن گفته بودی. خدای را در برابر نیکی و نعمت شایسته او نسبت به ما در گذشته و حال که به گروهی از مومنان تندرستی بخشید و گروهی دیگر را با شهادت ارج نهاد، سپاس میگوییم. شهادت همراه با خرسندی پروردگار و بزرگداشت وی، بر شهیدان گوارا باد. از او می خواهیم که ما را از پاداش آنان بی بهره نگرداند و پس از ایشان ما را پراکنده نسازد. به راستی که آنان خدای را خیر خواه بودند و آنچه را که باید، به انجام رساندند. آنچه کردند برای خدا بود و نیز آن را برای خویشتن، آماده می ساختند. آنچه را که پیرامون سرزمینی که مسلمانان بر آن و مردمان آن دست یافته اند یاد کرده بودی، به راستی دریافتم. شماری از مسلمانان گفته بودند که مردمان آنجا در همانجا نگهدارند تا زمین را آباد سازند و به مسلمانان گزیت (جزیه) پردازند و برخی دیگر گفته بودند که آنان را میان خود قسمت کنند. در آنچه به من نوشته بودی نگریستم و به آنچه که از من پرسیده بودی، اندیشیدم. من بر این باورم که ایشان در سرزمین خود بمانند و گزیت پردازند. گزیت به دست آمده را میان مسلمانان بخش کنیم. این مردم زمین خود را آباد خواهند ساخت، زیرا آنان به آن کار از دیگران داناتر و نیرومندترند. آیا تو

میپنداری چنانچه ما مردم آنجا را میان خود پخش کنیم، برای مسلمانان پس از ما، چه کسی خواهد ماند؟ سوگند به خدا که در آن صورت، ایشان کسی را برای سخن گفتن نخواهند یافت و کسی با آنان سخن نخواهد گفت و نیز از دست آورده هیچ کس، سودی نخواهند برد. ولی تا اینان زنده اند، مسلمانان از دسترنجشان خواهند خورد و آنگاه که بمیرند و ما نیز بمیریم، فرزندانمان تا زنده اند، از دست آورده فرزندان ایشان خواهند خورد، و تا آیین اسلام تواناست، آنان بردگان مسلمانان و اسلام خواهند بود. از این رو، بر ایشان سرگزیت بنه و از اسیر ساختن آنان دست بدار و مگذار که مسلمانان بر ایشان ستم کنند، یا زیانی رسانند و دارایشان را به ناحق بخورند (14).

در نتیجه اسلام نه تنها مخالفتی با برده داری نداشته است بلکه انسانهای بیشماری به دلیل باورهای ضد بشری پیامبر اسلام بعد از ظهور او از آزادی به بردگی تقلیل یافتند. حمله مسلمانان جهانخوار به کشورهای مختلف و کشتن مردمان و برده کردن آنها تقریباً در تاریخ تمام کشورها و شهرهایی که مسلمانان به آنها حمله کرده اند ثبت شده است.

در مصر:

... امر به مصر حمله کرد، او مقدار قابل توجهی غنیمت و اسیر از این حمله بدست آورد، مسلمانان هیچ رحمی بر ساکنان مصر نکردند و امر به پیمانهایی که میان او و پدرشاه مصر (Patriarch Cyrus) بسته شده بود خیانت کرد... مسلمانان با غنیمت بدست آمده و اسیرانی که برده آنها گشته بودند به کشورهایشان بازگشتند... (17)

در ارمنستان:

دشمن به به شهر ریخت و ساکنان آنرا با شمشیر قصابی کرد... بعد از چند روز استراحت اعراب بازگشتند و سی و پنج هزار برده را به همراه خود بردند (18).

در سیسیل:

آنها به سمت سیسیل رفتند و بردگانی بدست آوردند... و وقتی معاویه رسید دستور داد که تمامی ساکنان را به شمشیر بسپارند، او نگهبانانی را قرار داد تا هر کس که فرار کند را بکشند. بعد از یافتن تمام ثروتهای شهر آنها آغاز به شکنجه رهبران کردند تا آنها گنجهایی که پنهان کرده بودند را نمایان سازند. مسلمانان عرب همه باقی ماندگان را برده کردند، زنان و مردان، دخترها و پسرها، و در آن شهر بد فرجام هرزگی بسیار کردند، آنها درون کلیساها به فساد فراوان دست زدند. (۱۹)

شکنجه اشخاص برای یافتن گنجهای آنها توسط خود پیامبر اسلام نیز انجام گرفته است برای یک نمونه به نوشتاری با فرنام "[کنانه ابن ربیع](#)" مراجعه کنید.

در هند:

امپریالیسم اسلامی با روش دیگری وارد شد- سنت پیامبر. این روش باعث میشد که جنگندگان بعد از پیروزی قطعیشان در میدان جنگ به جان مردم بی دفاع بیافتند. مسلمانان بعد از پیروزی شهرها و روستاها را پس از کشتن مدافعان یا فراری دادن آنها میسوزاندند... مسلمانان کسانی را که نمیکشتند بعداً به برده تبدیل میکردند و آنها را میفروختند، و آنها تمام این کارها را بعوان مجاهدین برای خدمت به الله و آخرین پیامبرش انجام میدادند... (۲۰)

برای نمونه هایی از اتفاقات مشابه در شهرهای مختلف ایران به بخش "[مختصری از مقاومت‌های مردم ایران در مقابل اعراب مسلمان](#)" مراجعه کنید.

موری گردن در کتاب خود ادعا کرده است که جمعیت برده های سیاه پوستی که توسط مسلمانان از افریقا تصرف شده بودند چیزی در حدود ۱۱ میلیون نفر بوده است، که تقریباً برابر همان مقداری از بردگان است که مسیحیان غربی برده داری کرده اند. او همچنین میگوید برده داری به مدت یک قرن بعد از اینکه در غرب منسوخ شد توسط مسلمانان ادامه یافت. نویسنده همچنین نوشته است یکی از بدترین اتفاقاتی که در جوامع اسلامی بر سر بردگان مردمی آمد این بود که آنها را اخته میکردند تا

بتوانند در حرمسراهای خود از آنها استفاده کنند. موری تخمین زده است که از هر ۱۰ پسر بچه برده که اخته میشدند تنها یکی از آنها از این عمل جراحی زنده بیرون می آمده است. (۱۵)

با کمال تاسف برده داری هنوز نیز در برخی از کشورهای اسلامی وجود دارد. دختران ایرانی که به اعراب فروخته میشوند حکم برده را دارند. شان اُ-کالگان (Sean O'Callaghan) یک پژوهشگر ایرلندی برای نوشتن کتاب خود "تجارت برده در امروز (The Slave Trade Today)" به خاور میانه و آفریقا مسافرت کرده است و به بازار برده های بسیاری رفته است. دیدار او از کشورهای اسلامی در کمتر از ۳۵ سال پیش انجام گرفته است، در نتیجه ممکن است این شرایط هنوز هم در این مناطق وجود داشته باشد.

در جمهوری جیبوتی مینوسید:

ده پسر بصورت دایره وار روی سکویی ایستاده بودند و کفل آنها به سمت ما بود. آنها تماماً لخت بودند و من بگونه ای وحشت زده دیدم که آنها اخته شده اند. برده فروش میگفت معمولاً ۱۰٪ برده ها اخته میشوند که این برده ها توسط همجنسبازان سعودی یا یمنی هایی که حرمسرا دارند بعنوان محافظ حرمسرا خریداری میشوند. (برگ ۷۵)

او مینوسد اخته کردن برده ها با هدف اینکه مبادا آنها با زنان حرمسرا رابطه جنسی برقرار کنند امری مشروع بوده است، و ارباب دستور میداده است بیضه ها و دست گاه تناسلی برخی از برده ها را بردارند.

پسرها گریه کنان میگفتند "چرا دخترها (برده هایی که تازه فروخته شده بودند) سرنوشتشان را بدون اینکه حق اعتراضی داشته باشند قبول کردند؟" شخص سومالیایی (برده فروش) گفت، "به آسانی! ما به دخترها وقتی ۷ یا ۸ سال دارند میگوییم که آنها برای تماس جنسی ساخته شده اند، در ۹ سالگی به آنها اجازه میدهیم که با یکدیگر سکس داشته باشند و یک سال بعد با پسر ها."

در عدن (شهری بندری در یمن) او مینوسد:

شخص یمنی به من گفت که "دخترها) دخترهای برده ای که از آنها برای تن فروشی استفاده میشد) تشویق میشوند که بچه به دنیا بیاورند، بخصوص بچه از مردان سفید پوست. زیرا اگر یک برده زن پسر سفید پوستی به دنیا می آورد، وقتی که میخواستند فرزندش را از او جدا کنند به او ۲۰ پوند پاداش داده میشود."

همانطور که گفته شد فرزندان برده ها برده باقی میمانند و ارباب میتواند آنها را بفروشد.

"تنها مجازات سخت وقتی پیاده میشد که برده دختری تلاش میکرد از نزد اربابش فرار کند. دختر فراری را لخت میکردند و پاهایش را باز میکردند و در وسط حیاط برده سیاه پوست درشت هیکل و اخته ای که به نظر میرسید از کار خود لذت میبرد او را ۷۰ ضربه تازیانه میزد."

در عربستان سعودی او مینویسد:

جمعیت برده ها در حدود ۴۵۰,۰۰۰ نفر تخمین زده میشود، حراج برده ها دیگر بطور علنی وجود ندارد، تنها در خیابانی در مکه وجود دارد.

من با صدای فریاد و زجه که از حیاط می آمد از خواب بیدار شدم. در حالی که به سمت پنجره میدویدم دیدم که دوازده برده را از در انتهایی حیاط عبور میدادند. آنها را مانند احشام توسط سه نگهبان قوی هیکل که در دستشان تازیانه های بلندی بود هل میدادند. حتی در هنگامی که من نگاه میکردم، یکی از دختران بیچاره سودانی که سینه های بزرگی داشت به سختی شلاقی را که به کفل اش خورد، دریافت کرد و جیغی وحشتناک کشید.

وقتی که برده بعدی را به روی سکو می آوردند همه ای از هیجان میان خریداران افتاد و آنها با هیجان به سکو نزدیک شدند. او پسر بچه لاغر و بلند اندامی ۱۲ ساله بود که شمایی سنتی و عربی داش. اگرچه در مورد برادری میان اعراب و اتحاد آنها با یکدیگر بسیار نوشته شده است اما من میدانستم که آنها اگر دستشان به یکدیگر برسد در برده کردن همدیگر نیز از خود ندامتی نشان نخواهند داد. پسر بچه لخت بود و تلاش میکرد اعضای خصوصی بدنش را با دست های کوچکش

پوشاند، او از پله های سکو بالا دوید... در میان اعراب باده نشین ضرب المثلی قدیمی وجود دارد، "یک بز برای استفاده، یک دختر برای لذت، یک پسر برای حظ (خوشی بیش از حد). او (بچه برده ای که تازه خریداری شده بود) توسط عربی ریش بلند خریداری شد که او را از کمر با بازوهایش بلند کرد و زیر بغل گرفت و از سکوی برده فروشی دور کرد.

این تنها قسمتی است که این نویسنده دیده است. این اتفاقات تنها برای این می افتند که اسلام برده داری را رسمی کرده است. درست است که برخی از این اتفاقات وحشتناک ممکن است علیه قوانین اسلام باشند اما از آنجا که اسلام این کار غیر انسانی را رسمیت و مشروعیت بخشیده است افتادن اینگونه اتفاقات و سوء استفاده ها نیز کاملاً قابل انتظار است .

در این کتاب همچنین آمده است که وقتی برده ها پا به سن میگذارند و دیگر کارایی جنسی قبلی خود را ندارند، اربابانشان آنها را آزاد میکنند. حال در زمانی که سنشان زیاد شده است آنها به خیابان ها راهی میشوند و باید برای ادامه حیات خود گدایی کنند و جان بکنند. ارباب آنها با آزاد کردنشان کار خیر بسیار بزرگی انجام داده است. او از شر مسئولیت برده داری خلاص شده است و در بهشت نیز به او پاداش بسیاری داده خواهد شد. عجب دینی!

در ۱۲ اکتبر ۱۹۹۲ یک گزارش در نیوزویک نوشته شد، که بعد از آن رسانه های زیادی به مسئله برده داری در کشورهای اسلامی پرداختند، در واقع جنوب سودان که جمعیتی غیر مسلمان دارند همواره مورد تهاجم مسلمانان قرار میگیرد، و افراد دستگیر میشوند و به عنوان برده در میان مسلمانان بفروش میرسیند، هر کس اهل تحقیق باشد میتواند مطالب مربوطه را در کتابخانه ها یافته و تحقیق کند.

برده داری هنوز نیز به شکل های مختلف در دنیا بویژه در کشور سودان و موریتانی رواج دارد و برخی گروه های اسلامگرا در این قضیه نقش مستقیم دارند. (۱۶)

نتیجه گیری

برده داری بدون شک از زشت ترین و ظالمانه ترین رسوم روزگار بوده و هست، هر انسانی حق آزاد زیستن و برابر بودن با بقیه انسانها را دارد. همانگونه که دیده شد بهانه و استدلالهای توجیهی و غلط اسلامگرایان نمیتواند هیچ مشکلی را حل کند، پیامبر اسلام برده داری را رسمیت بخشیده است، آنرا جاودانه کرده است و باعث گسترش قتل و غارت و برده داری در جهان شده است و خود نیز به آن گرایش داشته است.

محمد در بسیاری از جاها بنده ای را که از نزد اربابش فرار کند مورد شماتت قرار داده است.

فہج الفصاحہ شماره ۱۲۲۲ برگ ۴۰۲، همچین شماره 54 برگ ۱۶۵:

سه کسند کہ نمازشان از گوش هاشان بالاتر نمی رود: بندہ ی فراری تا باز گردد، و زنی کہ شب بخوابد و شوهرش بر او خشمگین باشد و...

برای تصمیم گیری و بررسی نبوت پیامبر ما باید در مورد این شخص و شایستگی اخلاقی او قضاوت کنیم. ما باید ببینیم که آیا او مثال و الگوی شخصیتی خوبی برای ما هست یا نیست، اگر ما انسانهای بهتری از پیامبر اسلام باشیم این ما نیستیم که باید از او، آئینش و اخلاقیاتی که او معرفی کرده است پیروی کنیم، این پیامبر اسلام و مسلمانان هستند که باید از اخلاقیات ما پیروی کنند. بنابراین باور داشتن به نبوت در صورتی که او از بوته آزمایش اخلاقی ما با موفقیت خارج نشود کاملاً غیر اخلاقی و نابخردانه است.

شخصی را میتوان پیامبر یا معصوم دانست که رفتار او در تمامی دورانهای تاریخ اخلاقی باشند و برای تمامی زمانها الگویی شایسته باشد. اما او نیز عربی بادیه نشین و بدوی مانند بقیه اعرابی که هم دوره او بوده اند بوده است و از رسوم و عادات غیر اخلاقی و غلط آنها یا حداقل یکی از بدترین رسوم آنها که برده داری باشد پیروی کرده است و از آن دفاع کرده است. البته نمیتوان به قطعیت گفت که اعراب زمان محمد نیز همچون او از دیگران جزیه میخواستند و با جهاد و حمله به قبایل دیگر و

کشورهای یکدیگر را به بردگی میکشیدند، بنابراین محمد حتی از زمان خود نیز عقب تر است و اعراب زمان او از معیارها و استانداردهای اخلاقی بالاتری برخوردار بوده اند.

بنابر این محمد هرگز الگوی اخلاقی و مناسب برای پیروی نیست، محمد را حتی نمیتوان یک مصلح اجتماعی همچون رضاشاه و یا آبراهام لینکن، یا سایر اشخاصی که برده داری را برانداختند دانست، او فرومایه تر از این حرفها است و انسانی که استاندارد اخلاقی بالایی داشته باشد هرگز شایسته نیست که از چنین انسانی پیروی کند. مگر آنکه کسی بخواهد انسانیت خود را نادیده بگیرد و با پیروی از این الگوی فرومایه خود نیز فرومایگی را ترجیح دهد و با این طریق مهر تایید بر برده داری بزند. امیدوارم شما از آن دسته انسانها نباشید.

منابع

1- اسباب برده داری از تحقیقی با فرنام "مسئله برده داری در اسلام معاصر"، دکتر محسن کدیور، نقل قول شده است، برخی از توضیحات از نویسنده است ±.

2- همانجا

3- حقوق بشر، اعدام و قصاص (پژوهشی پیرامون امکان لغو مجازات اعدام در شریعت و قوانین ایران)، عمادالدین باقی ±

4- تارنمای قرآن شناسی ± (!)

5- انتخاب برخی از احادیث از صحیح بخاری از نوشتار سیلاس (Silas) از منتقدین مسیحی دین اسلام بوده است ±.

6- این موارد نیز از همان منبع 1 نقل قول شده اند.

7- همانجا

8- دو قرن سکوت، چاپ جدید صفحه ۶۵-۶۶ برگرفته از البدء و التاريخ، ج ۵، ص ۱۷۳ - و طبری، حوادث سنه ۱۴.

9- سر ویلیام موئر، زندگی محمد برگ ۱۳۶، سیرت رسول الله فارسی پوشینه نخست برگ ۴۱۵.

10- نامه ها و پیمانهای سیاسی حضرت محمد و اسناد صدر اسلام، تحقیق و گرد آورده دکتر محمد حمیدالله ترجمه دکتر سید محمد حسینی. کتاب سال ۱۳۷۵ چاپ انتشارات سروش ۱۳۷۷. صفحه ۵۲۹.

11- دو قرن سکوت برگ ۸۶

12- نامه ها و پیمانهای سیاسی حضرت محمد و اسناد صدر اسلام، تحقیق و گرد آورده دکتر محمد حمیدالله ترجمه دکتر سید محمد حسینی. کتاب سال ۱۳۷۵ چاپ انتشارات سروش ۱۳۷۷. صفحه ۵۲۹.

13- Bat Yo'or, The Decline of Eastern Christianity Under Islam, 271-272

14- همانجا، ۲۷۵

15- همانجا ۲۷۶-۲۷۷

16- Sita Ram Goel, The Story of Islamic Imperialism in India, 70,71

17- Slavery in the Arab World, by Murray Gordon, New Amsterdam Books, New York, 1989

18- از تارنمای <http://www.iabolish.org> دیدن کنید.